

**بررسی نقش جنبش دانشجویی در توسعه حوزه عمومی جامعه ایران
بین سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۰۰ ه.ش**

دکتر سیف‌الله سیف‌اللهی^۱، محمد جعفر فیروزی^۲

چکیده

حوزه عمومی عرصه‌ای اجتماعی است که ریشه در حوزه خصوصی دارد. به این ترتیب در هر گفتگویی افراد خودشان گرد هم می‌آیند تا پیکره‌ای عمومی را تشکیل دهند. در این پیکره عمومی می‌توان مسائل و موضوعات مورد علاقه عموم را به بحث گذاشت، عرصه‌ای که در آن اختلاف نظرات، آراء و افکار از طریق بحث و استدلال منطقی قابل طرح است و نه از طریق توسل به زور، فشار و توسل به جرمیات برای توسعه و ارتقای حوزه عمومی در جامعه.

جنبش دانشجویی، به عنوان یک جنبش اجتماعی مستقل که مستقیماً تحت نفوذ و تاثیر گروه‌ها و سازمان‌های اقتصادی، سیاسی و تبلیغی ذینفع نمی‌باشد، یکی از مجاری مهم روشنفکری می‌تواند با تکرار حرکت‌های جمعی، نشستهای عمومی، بیانیه‌ها و تحصن‌های دانشجویی به آزادسازی فضای عرصه عمومی به نفع کل جامعه کمک کند.

ایران، به عنوان کشوری دارای سابقه فرهنگ و تمدن دیرینه، برای رسیدن به جامعه‌ای با موازین مردم‌سالار در این راستا گام نهاده و نهادهای اجتماعی متناسب با توسعه و ارتقای حوزه عمومی را با توجه به امکانات بالقوه و بالفعل خود پیش می‌برد.

در این مقاله تلاش شده تا چگونگی کنش جنبش دانشجویی، به عنوان یک جنبش اجتماعی پیشرو، در راستای آرمان‌ها و تعهدات مدنی خود و در جهت تنویر افکار عمومی و توسعه و ارتقای حوزه عمومی را نشان دهد.

واژگان کلیدی: حوزه عمومی، جنبش اجتماعی، جنبش دانشجویی، گفتمان عقلانی، حق مشارکت، حق

انتخاب، آزادی نقد

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۸/۶/۲۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۵/۱

۱- دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده مسئول)

۲- دانش‌آموخته جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

مقدمه

بکارگیری واژه‌های «عمومی» و «حوزه عمومی» نمایانگر مجموعه‌ای از معانی همسنگ و همساز است. ریشه این واژه‌ها به مراحل تاریخی متفاوتی برمی‌گردد و همین که آنها را برای تحلیل جامعه‌ای سرمایه‌دار به کار ببریم که از حیث صنعتی پیشرفته و مبتنی بر دولت رفاه اجتماعی باشد در غباری از تیرگی و ابهام فرو می‌روند. با وجود این، درست همین اوضاع و احوال که سبب تیرگی و ابهام چنین اصطلاحاتی می‌شود بدون توسل به این واژه‌ها - هر اندازه که مبهم باشند - قابل تحلیل نیست. به نظر می‌رسد نه فقط زبان متعارف (به ویژه از این حیث که تحت تأثیر مفاهیم غیردقیق بورکراتیک و رسانه‌های توده‌ای است) بلکه علوم نیز - خصوصاً حقوق، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی - قادر نباشند اصطلاحات دقیق تری را جایگزین مقولات سنتی «عمومی»، «خصوصی»، «حوزه عمومی» و «افکار عمومی» سازند. نکته طنزآلود این است که این معضل در وهله اول باعث آشفتگی رشته‌ای شده است که صریحاً افکار عمومی را موضوع مطالعه خود قلمداد می‌کند. امروزه کاربرد شیوه‌های تجربی باعث شده است موضوع پژوهش‌های افکار عمومی به امری مبهم و درک‌ناپذیر بدل گردد. با این حال، جامعه‌شناسی به جای کنار گذاشتن این مقولات همچنان به مطالعه افکار عمومی ادامه می‌دهد.

اندیشمندان حوزه جنبش‌های اجتماعی و جهانی شدن در تعریف جنبش می‌گویند: «جنبش شبکه‌ای از تعاملات غیررسمی بین افراد، گروه‌ها و یا سازمان‌هاست که بر مبنای یک هویت جمعی مشترک در برخوردی سیاسی یا اجتماعی درگیرند.»^(۱) جنبش دارای چهار ویژگی اساسی است: ۱- دوری از قدرت ۲- غیرابزاری بودن ۳- منعطف بودن ۴- متکی بودن بر رسانه‌ها، پس با تعریف فوق مشخص می‌شود که جنبش الزاماً «مجموعه‌ای سازمان یافته» نیست و ورودی و خروجی آن تقریباً آزاد است. منافع عمومی را تعقیب می‌کند و سطح آن ملی و بعضاً فراملی است. (مانند جنبش زنان، صلح یا محیط زیست) (بشیریه، ۱۳۷۶، ص ۱۰). لذا خصایص جنبش بر جنبش دانشجویی ایران قابل انطباق است، اکثر خصایص فوق در جنبش دانشجویی ایران وجود دارد و استفاده ابزاری شاخصه آسیب‌پذیری آن است که آن هم توسط «قدرت» انجام نمی‌گیرد. معمولاً در ایران جنبش‌ها توسط کسانی به کار گرفته می‌شود که مقابل قدرت هستند.

شیوه های متعددی برای طبقه بندی جنبشهای اجتماعی پیشنهاد گردیده. شاید دقیق ترین و کامل ترین طبقه بندی، را "دیوید آبرل" ارائه کرده که در چهار نوع جنبش طبقه بندی شده است. جنبش های دگرگون ساز که هدفشان دگرگونی فراگیر در جامعه یا جوامعی است که خود بخشی از آن هستند و تغییرات سریع، جامع و غالباً خشن هستند. نمونه این جنبشهای، جنبشهای مذهبی رادیکال در جوامع مسیحی. جنبش های اصلاح طلب هدفهای محدودتر دارند و می خواهند تنها برخی جنبه های نظم اجتماعی موجود را تغییر دهند. دو جنبش دگرگون ساز و اصلاح طلب اساساً هدفشان تغییر عادات یا طرز نگرش افراد است.

جنبش های رستگاری بخش درصدد نجات نجات افراد از آن شیوهای زندگی هستند که فاسد کننده پنداشته می شود. بسیاری از جنبش های مذهبی معتقدند رشد معنوی افراد نشانه حقیقت ارزش آنهاست. سرانجام جنبشهای تغییر دهنده هدفشان ایجاد تغییر جزئی در افراد است. آنها در پی ایجاد تغییر کامل در عادات افراد نبوده بلکه می خواهند ویژگی های معینی را تغییر بدهند. آنچه که اصولاً جنبش اجتماعی را معین می سازد متقاضی و معین بودن آن است که سعی در عیان کردن و پیروز گردانیدن ایده ها و منافع و ارزشهای معینی را دارد، بدین منظور پیوسته سعی در افزایش اعضا و کوشش در جهت توجه عامه و نیز برگزیدگان جامعه می نماید.

هدفهای جنبش اجتماعی بسیار است و به عنوان مثال می توان از دگرگونی یا واژگونی نظم موجود گرفته تا موضوع منع مجازات اعدام و حقوق قانون و سیاسی زنان یا دانشجویان و کارگران و غیره نام برد. وسایلی که در جنبشهای اجتماعی بدان متوسل می شوند متفاوت است. به طور ی که از تبلیغات ساده و تحت فشار قرار دادن افکار اعضای جامعه گرفته تا خشونت، مورد استفاده قرار می گیرند ولی به هر حال صرفنظر از هدف ها و وسایل مورد استفاده، جنبش اجتماعی همیشه با یک اساس فکری جدید مشخص می گردد.

جنبش دانشجویی در دفاع از آزادی بیان در دانشگاههای آمریکا (۱۹۶۴) و جنبش دانشجویی فرانسه (۱۹۶۸) که افکار عمومی سراسر اروپا را به سرعت تحت تاثیر قرار داد، تا جنبشهای پی در پی دانشجویی در کشورهای جهان سوم مانند ایران در دههای (۱۳۴۰_۵۰_۷۰) بیش از ۵ دهه می گذرد. جامعه شناسان سیاسی جنبش دانشجویی را در کنار حرکات و مباحث روشنفکری قرار می دهند زیرا جنبش های دانشجویی اغلب تحت تاثیر جریانهای روشنفکری قرار می گیرند و به

گسترش دامنه اجتماعی آنها کمک می کنند. جمعیت دانشجویی هدف بسیج عقیدتی گروههای روشنفکری قرار می گیرد و می تواند اندیشه های روشنفکران را توزیع کند. «از نظر اقتصادی و اجتماعی، دانشجویان در جوامع معاصر گروههای حاشیه نشینی هستند که در طی دوران دانشجویی جایگاهی در درون شیوه تولید و متن روابط اقتصادی جامعه ندارند و به عنوان نیروی کار بالقوه آینده از منابع مالی بخش عمومی و یا بخش خصوصی ارتزاق می کنند. دور افتادگی از خانواده، احساس گسیختگی و آزادی در انتخاب راه زندگی، زندگی دسته جمعی در خوابگاه، زندگی جنسی نامطلوب و تراکم انرژی _ حیاتی، دور افتادگی از متن واقعی زندگی اجتماعی می باشد. در اولین نگاه ظهور جنبش دانشجویی را پاسخی به نارسایی نهادهای دانشگاهی در برابر شرایط جدید در دانشگاههای می دانند. نظریه بعدی اعتقاد دارد که جنبش دانشجویی به عنوان یک عامل " رهایی بخش انقلابی " در جامعه جدید مورد ارزیابی قرار می گیرد. نظریه یورگن هابرماس بر خلاف نظریه دوم است و اعتقاد دارد جنبش دانشجویی را به عنوان یک " عامل انقلابی " همچون طبقه کارگر صنعتی، در نظر نمی گیرند. از نظر او حرکت جمعی و فراگیر جنبش دانشجویی یک " عرصه سمبلیک " را در جامعه بوجود می آورد. که از طریق آن " عرصه عمومی " که زیر فشار هژمونی دستگاههای تبلیغی، سیاسی و اقتصادی دولت و گروههای ذینفع قدرتمند آزاد نباشند. نابرابری ساختاری را تشدید می کند (بشیریه، ۱۳۷۴، ص ۸).

صورت مسأله

حوزه عمومی عرصه اجتماعی است که افراد در آن به منظور مشارکت در مباحث باز و علنی گرد هم می آیند و هیچ حد و حدودی بر فعالیت آن وضع نشده است. افراد از طریق مفاهیم و استدلال مبتنی بر تعقل و در شرایطی عاری از هر گونه فشار، زور و در شرایطی برابر برای تمام طرف های مشارکت کننده مجموعه ای از رفتارها، مواضع، و جهت گیری های ارزشی و هنجاری را تولید می کنند. این حوزه عرصه فکر، گفتگو، استدلال و زبان است. شرایط مکالمه باز و آزاد در حوزه عمومی متضمن این اصل است که هیچ فرد یا گروهی نمی تواند در خالی از این حوزه (یعنی عرصه قدرت) مدعی شناخت بهتر و خیر و صلاح جامعه باشد. پاسخ بر پرسشهایی از این قبیل که آزادی، عدالت، برابری، عقلانیت و جز و آن چیست. تنها در حوزه عمومی هر جامعه ممکن است داده شود و مورد پذیرش و باور قرار گیرد.

جنبش های دانشجویی ممکن است صرفاً جریانات صنفی باشند یا به سازمانهای سیاسی و گروه های فشار عمده تبدیل شوند و یا وابسته به خودی باشند. شکل ظهور این جنبشها بستگی به نوع نظام سیاسی و آزادی در شکل سازمانهای سیاسی و ارتباطات میان تشکلات سیاسی دارد. به طور کلی باید گفت که جنبشهای دانشجویی معمولاً در انزوا دوام نمی آورند بلکه باید گفت جنبش عمومیت، یا حزب سیاسی و یا اپوزیسیون سیاسی پیوندی داشته باشند. چنین پیوندی هم جایگاه و قوت آن جنبش را مشخص می سازد و هم از گرایشهای منحط که معمولاً دامنگیر این گونه جنبشها در انزوا می گردد جلوگیری می کند. اهمیت جنبش دانشجویی بیشتر در جایگاهی است که در درون مجموعه نیروهای سیاسی یک جامعه دارد تا به صرف وضعیت درونی خودش، حتی می توان گفت جنبشهای دانشجویی به رغم اهمیت خود نیروی نسبتاً کوچک در حیات سیاسی محسوب می شوند و با موانع ساختاری عمده ای روبرو هستند.

به نظر هابرماس جنبشهای دانشجویی با تکرار حرکتهای جمعی، نشست های عمومی و بیانیه های خود به آزادسازی فضای عرصه عمومی به نفع کل جامعه کمک می کند و صاحبان قدرت رسمی اعم از سیاسی، اقتصادی و تبلیغی مجبور می شوند حساب کار خود را کرده و دست و پای خود را در برابر افکار عمومی جمع کنند. از این رو جنبش دانشجویی یک نیروی انتظامی رهایی بخش نیست بلکه نیروی «سبملیک» است که رهایی بخش را از طریق اثرگذاری بر عرصه عمومی نقد و افکار عمومی در جامعه دنبال می کند (هولاب، ۱۳۷۵، ص ۱۱۶).

با توجه به ماهیت جنبش دانشجویی و پویایی و تحرک آن و آرمان گرایی مستمری که حرکت های دانشجویی دنبال می کنند، در تحولات اجتماعی نقش بسزایی ایفا کرده و چون جنبشهای دانشجویی در پی تغییرات بنیادی در جامعه می باشند و برای نیل به این مقصود با دیگر گروه های فعال اجتماعی و از سوی دیگر با توده مردم که بار اصلی فعل و انفعالات را بر دوش می کشند در ارتباط هستند.

و از آنجا که هر تحقیقی به دنبال پاسخگویی به یک سوال مطرح می شود. پرسش اصلی و اساسی این تحقیق این می باشد سوال «جنبش دانشجویی در بسط و گسترش حوزه عمومی چه نقشی ایفاء نموده است؟»

حال با توجه به دیدگاه‌های ارائه شده مسأله این تحقیق آن است که در جامعه ایران وضعیت حوزه عمومی چگونه است و جنبش دانشجویی به عنوان یک گروه و نیروی رهایی بخش با توجه به فعالیت‌های سیاسی، مطبوعاتی، و اجتماعی و انسان دوستانه خود در توسعه حوزه عمومی در جامعه ایران چه نقشی توانسته اند ایفا کنند.

چهارچوب نظری تحقیق

نام جامعه‌شناسان	دیدگاه، اندیشه و نظریات جامعه‌شناسان
۱- باتامور ۲- مارکوزه ۳- میلز ۴- تورن	نقطه مشترک نظریات این اندیشمندان این است که جنبش دانشجویی با توجه به آگاهی و اطلاعات خود، عدم تعلق و وابستگی به صاحبان قدرت اقتصادی، سیاسی و نیز دیدگاه‌های رادیکالی که دارد می‌تواند نقش عمده‌ای را در تحولات سیاسی- اجتماعی داشته باشد و از طرفی دیگر رسیدن جنبش به اهداف خود برای انجام تغییرهای بنیادین در جامعه آنان را نیازمند ایجاد ارتباط با دیگر گروه‌های اجتماعی و عامه مردم می‌داند.
هاپرماس	حوزه عمومی عرصه‌ای اجتماعی است که در آن افراد از طریق مفاهیم و استدلال مبتنی بر تعقل و در شرایطی عاری از هرگونه فشار، زور و در شرایط برابر برای تمام طرف‌های مشارکت‌کننده است. این حوزه، عرصه فکر، گفت و گو، استدلال و زبان است. جنبش‌های دانشجویی با تکرار حرکتهای جمعی، نشستهای عمومی و بیانیه‌های خود به آزادسازی فضای حوزه عمومی به نفع کل جامعه کمک می‌کند و صاحبان قدرت رسمی اعم از سیاسی، اقتصادی و تبلیغی مجبور می‌شوند حساب کار خود را کرده و دست و پای خود را در برابر افکار عمومی جمع کنند. جنبش دانشجویی نیروی سمبلیک است که رهایی بخشی را از طریق اثرگذاری بر حوزه عمومی به نقد افکار در جامعه می‌پردازد.
گرامشی	روشنفکران افکار را ایجاد می‌کنند، بعد آنرا به توده‌ها بسط می‌دهند و به وسیله آنها این افکار را عملی می‌سازند. توده‌ها نمی‌توانند به همت خودشان به خودآگاهی دست یازند، آنها به کمک نخبگان اجتماعی نیازمند جنبش دانشجویی با توجه به ماهیت پویایی و دینامیک و طبقه اجتماعی خود می‌توانند حلقه اتصال بین روشنفکران و توده‌ها می‌باشند.

حوزه عمومی عرصه فکر و گفتگوی مبتنی بر تعقل می‌باشد که افراد جامعه بدون ترس، زور و فشار گردهم می‌آیند، به بحث و گفتگو می‌پردازند و حوزه‌های متفاوت جامعه را مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهند. حال برای رسیدن به چنین فضای لازم است که روشنفکران با افکار و آراء خود زمینه‌ها را برای مساعدی برای توسعه و ارتقاء این حوزه فراهم آورند و بتوانند با ایجاد این افکار آن را برای عملی شدن به توده‌ها منتقل نمایند، زیرا توده‌ها می‌توانند تولید این افکار را ندارند. فقط ابزار مناسب برای عملی کردن آنها می‌باشند. اما از آنجا که در کشورهای در حال

توسعه مثل ایران همیشه بین قشر روشنفکر و توده ها فاصله وجود دارد و آنان نمی توانند مستقیماً با یکدیگر به تعامل پردازند نیاز به یک واسطه ای می باشد که اولاً هم توانایی درک افکار و نظریات روشنفکران را داشته و هم دارای پایگاهی طبقاتی که بتواند با توده ی و عوامل در ارتباط نزدیک باشند. جنبش دانشجویی با توجه به آگاهی و اطلاعات خود، و عدم تعلق و وابستگی به حسابان قدرت های اقتصادی و سیاسی و تبلیغی می تواند با تکرار حرکت های جمعی، نشست های عمومی و بیانیه های خود می تواند حلقه اتصال بین روشنفکران و توده های جامعه باشند، به آزادی سازی فضای حوزه عمومی به نفع کل جامعه کمک کند و صاحبان قدرت رسمی اعم از سیاسی، اقتصادی و تبلیغی مجبور می شوند حساب کار خود را کرده و دست و پای خویش را در برابر افکار عمومی جمع کنند.

زمینه های اجتماعی جنبش دانشجویی

جنبش دانشجویی دومین جنبش اجتماعی بعد از جنبش کارگری است که در غرب پدیدار گشت. ظهور حرکت های دانشجو در فرانسه و آلمان در دهه ۱۹۶۰ امری بی سابقه بود که تصادفاً منجر به تغییرات سیاسی در این کشورها خصوصاً فرانسه شد. ظهور جنبش دانشجویی فرانسه مقارن با ظهور مکتب انتقادی فرانکفورت و تئوری های هربرت مارکوزه، هابرماس (حوزه عمومی و عقل ارتباطی) و گرامشی (جامعه مدنی) بود، لذا مخالفت با وضع موجود که پیش از آن در فرانسه (در مجلس) با «چپ گرایی» عجین شده بود باعث گردید تا جنبش دانشجویی معمولاً چپ قلمداد شود و مفهوم علمی چپ، معادل مخالفت با وضع موجود تلقی گردد. اگر لیبرالیسم را در غرب معادل «راست» بگیریم «چپ گرایی» به عنوان یک افتخار در پرونده حرکت های دانشجویی ثبت گردیده است. در کشور ما این پیشینه به اعزام دانشجویان ایرانی به غرب و بازگشت آنها با عنوان «روشنفکر» باز می گردد که روشنفکری با چپ گرایی در آمیخت و با ظهور تشکیلاتی مانند جبهه ملی و افرادی مانند مرحوم دکتر شریعتی، سوسیالیسم، مارکسیسم، مذهب و ملی گرایی به صورت معجونی بر محیط های دانشجویی ایران حاکم شد. با پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از انقلاب فرهنگی، فرهنگ هژمون جنبش دانشجویی در دانشگاه ها فرهنگی اسلامی - انقلابی و توأم با رادیکالیسم بود. با آمدن دولت و مجلس اصلاحات در سال ۱۳۷۶ چپ گرایی و مذهب

رشته‌هایش از هم گسیخته شد و با نفوذ اپوزیسیون نظام مستقر، در بخشی از آن، برخی تشکل‌های دانشجویی دچار استحاله گشته و موضعی دیگر در پیش گرفتند.

همه این تحولات و چرخش‌های تند و سریع این نکته را گوشزد می‌کند که جریان دانشجویی ما به دلیل نداشتن «خاستگاه بومی» چون بید لرزان به هر سو می‌رود. برای برون رفت از وضع موجود باید «بومی‌سازی» جنبش دانشجویی در دستور کار تشکلهای دانشجویی قرار گیرد. مثلاً آیا مخالفت با قدرت و دولت (با هر هدف و شعاری) یک «پوزیشن» و ژست سیاسی است و در هر صورت و در هر مقطعی باید با شدت پیگیری شود؟ باید «انصاف و پاسخگویی‌ها» در عین «پرسش‌گری» در جنبش دانشجویی نهادینه گردد. آیا باید پاسخگویی را فقط ویژه صاحبان قدرت و ثروت دانست؟ از صاحبان تریبون‌های اثرگذار که مطالبات حقیقی مردم و منافع ملی را دنبال نمی‌کنند نباید پاسخ خواست؟ لذا درمان درد جنبش دانشجویی ما، بازخوانی در روش‌ها، پرستیژ و متدهای غیربومی است. باید نفی حاکمیت قانونی به نقد تبدیل شود و از مدل‌های حکومتی پوسیده شده و نخ‌نما درگفتمان‌ها و تعاملات خودداری گردد. جنبش‌ها هیچ موقع در جهان دنبال تغییر ساختار نیستند، آنان به دنبال تغییر روش‌ها هستند حقیقتاً الگوی ماکجاست؟ (شریعتی، ۱۳۷۸، ص ۵۸)

ویژگی‌های جنبش دانشجویی

جنبش دانشجویی به مثابه جنبشی اجتماعی، باید واجد چهار ویژگی عمده جنبش‌های اجتماعی باشد:

۱. عدم رضایت از نظم موجود اجتماعی معمولاً این جنبش‌ها خواسته‌ها و نیازهای خود را بیان و مطالبه می‌کند؛ به وجود آمدن گسست و عدم تعادل در جامعه و بروز بحران - به طور مشخص در جنبش دانشجویی بحران نسلی - سبب به وجود آمدن نارضایتی از نظم موجود می‌شود. در این شرایط گروهی که معتقد است نظام سیاسی و اجتماعی موجود نمی‌تواند خواسته‌ها و نیازهای آن را برآورده کند، با بیان خواسته‌ها و نیازهایش، خود را به عنوان نیروی معترض معرفی می‌کند.

۲. سازمان‌دهی به این خواسته‌ها؛ لازمه بیان خواسته‌های فوق این است که بدون آن جنبش شکل نمی‌گیرد. در واقع گروه معترض با سازمان‌دهی به این خواسته‌ها و انجام فعالیت‌های مستمر

برای دست‌یابی به تغییرات مد نظرش است که خود را به جنبش تبدیل می‌کند. این سازمان‌دهی در بستر نوعی شبه ساختار- نه ضرورتاً ساختاری سازمان‌یافته- در فعالیت‌های معترضان صورت می‌گیرد و ویژگی سیال‌گونه دارد تا بتواند پاسخ‌گوی طیف کم و بیش گسترده معترضان باشد.

۳. تعهد و درکی مشترک و کلی از اهداف اصلی فعالیت‌ها در چارچوب یک ایدئولوژی؛ ایدئولوژی در واقع بیان‌گر نیازها و خواسته‌ها در معنای عام و کلی است. اگر جنبشی تنها بیان‌گر منافع محدود باشد، آن جنبش صرفاً صنفی می‌شود. ولی طبیعت ایدئولوژی این است که بتواند منافع خصوصی را به عنوان منافع عمومی تلقی کند و در واقع بتواند مصلحت عمومی را بیان کند.

۴. جنبش‌های اجتماعی دارای رهبرانی کاریزماتیک یا فرهنگد هستند. رهبرانی که می‌توانند جنبش را بعد از شکل‌گیری و ثبات به قدرت برسانند، حفظ کنند و به جنبشی سیاسی و حتی حزبی سیاسی تبدیل کنند. این نوع رهبری باید بتواند منافع بخش‌های گوناگون جنبش را نمایندگی و پاسداری کند. بدون رهبری- از هر نوعی- جنبش نمی‌تواند دوام پیدا کند (بشیریه، ۱۳۷۶، ص ۱۸۰).

حال با اتکا به این چهار ویژگی، به بررسی حرکت‌ها و اعتراض‌های اخیر دانشجویی می‌پردازیم. این حرکت‌ها، همان‌طور که گفته شد در بهترین حالت می‌توانند نوید دهنده شکوفایی و دگرذیسی جنبش دانشجویی در آینده‌ای نامعلوم باشد. به واقع این حرکت‌ها، از میان ویژگی‌های مذکور تنها از ویژگی یک برخوردارند. در بررسی ویژگی دوم، باید توجه کرد که این حرکت‌ها به صورت پدیده‌هایی در فضایی بدون برنامه‌ریزی و غیرعقلایی و معمولاً حاصل تلاقی برخی اتفاقات نامعلوم رخ می‌دهند و از این رو قابل پیش‌بینی نیستند و این نایقینی در فضای آشوبی و بحران ناشی از برخورد سرکوبگرانه و خصمانه حاکمیت، به صورت فزاینده‌ای تشدید می‌شود و از این رو هر گونه سازمان‌دهی را ناممکن می‌کند. پس چون پدیده‌ها برنامه‌ریزی شده و عقلایی نیستند و بر حسب اتفاق رخ می‌دهند، نمی‌توان منطقی معین، هدفمند و راهبردی را در بطن آن یافت و انتظار جریان‌سازی از آن داشت. به واقع این پدیده‌ها به مصداق گزاره "جهان مجموعه‌ای از وضع واقع است" از لودویگ ویتگنشتاین؛ از آن جا که به صورت موردی خاص روی نداده‌است و به دفعات تکرار شده‌است، ماهیت و واقعیت درونی جامعه ما را نشان می‌دهد. از این رو بیش از آن که نشان‌گر آینده‌ای روشن باشد، نمایانگر زشتی و دهشتناکی وضع حال است.

از سویی دیگر باید توجه کرد که نایقینی حاکم بر چنین فضایی، تنها خاص کنشگران اجتماعی نیست، بلکه نیروهای حاکمیت هم با چنین وضعیتی مواجه هستند و این عدم سازمان‌یافتگی نیروهای کنترلی حاکمیت، ریسک فعالیت و احتمال به بیراهه رفتن آن را به سبب توان اندک نیروهای معترض دانشجویی بالا می‌برد. به عنوان مثال توجه کنیم که اگر چه نافرمانی مدنی، حق مردم است. ولی در صورت دعوت به نافرمانی مدنی، ممکن است در صورت استفاده غیرقانونی و نامشروع نیروهای سرکوب کننده حاکمیت از ابزار زور و حتی ابزار رسانه‌ای، سیر اتفاقات چنان پیش رود که حتی به فاجعه انسانی منجر شود. کما این که بارها، اعتراض‌های دانشجویی حتی در فضاهای بازتر و امن‌تر تیر ۷۸ و خرداد ۸۲ با آن مواجه شده‌اند. پرونده جعل نشریات موهن در پلی‌تکنیک، احکام تعلیق از تحصیل و بازداشت‌ها و احضارهای یک سال گذشته دانشجویان نمونه‌های اخیری از این نتایج بد و بعضاً فاجعه‌آمیز است. از این رو رفتن به این مسیر، اگر چه ممکن است در مقطع کوتاهی نتایج مثبتی در بر داشته‌باشد، ولی در نهایت چون هدایت و کنترل نمی‌شود، نتایج منفی در بر خواهد داشت و تداعی‌گر حرکت بر لبه تیغ و رقص مرگ است. از سویی دیگر، باید توجه کرد که فضای استبدادی حاکم بر جامعه در دولت‌های توتالیتر چون ایران کنونی، به شکل‌گیری این فضاهای آشوبی کمک می‌کند و امکان سازمان‌دهی را می‌گیرد و با تحدید آزادی‌های مشروع و انباشت مطالبات، منجر به بروز بحران می‌شود.

بررسی مورد سوم برای این حرکت‌ها، کار بیهوده‌ای به نظر می‌رسد. چرا که اساساً نیروهای معترض در این حرکت‌ها حتی نمی‌دانند از چه منظری مطالبات خود را بیان کنند، چه رسد به این که از ایدئولوژی راهبردی و راهنمای عمل بهره گرفته‌باشند. باید توجه کرد که ضعف نظری در کنار عدم سازمان‌دهی و عدم ارتباط‌گیری با نیروهای اجتماعی و روشنفکران و نیروهای سابق دانشجویی - خصوصاً این مورد اخیر که نقش عمده‌ای در بقای جنبش و پیش‌بری اهداف آن دارد - خصوصاً در جوامع در حال توسعه که جامعه مدنی و حوزه عمومی در آن یا شکل نگرفته‌است یا بسیار نحیف است، این اعتراض‌ها از سوی جامعه (بالاخص جامعه توده‌وار) منزوی شده و به سمت ایدئولوژی‌های غیردموکراتیک و کاذب می‌رود. کما این که در سال‌های اخیر شاهد شکل‌گیری نحله‌های عقب‌مانده مارکسیست-لنینیستی و بازسازی اسلام سیاسی در میان نیروهای دانشجویی بوده‌ایم. از این رو به نظر می‌رسد قبل از هر گونه خیال‌پردازی در مورد

دستاوردهای احتمالی این اعتراض‌ها، باید به فکر تقویت بن‌مایه‌های فکری میان نیروهای فعال دانشجویی بود. تا از این طریق به هدف مشترکی بر پایه نظری معینی تعهد داشته‌باشند و در جهت نیل به آن حرکت کنند. ایدئولوژی دموکراسی‌خواهی که بیشتر بر اثر بحران مشارکت در دهه ۷۰ و اوایل ۸۰ بر فضای دانشجویی حاکم شد، هنوز هم توان بالقوه برای بسیج نیروهای دانشجویی دارد. زیرا ایدئولوژی حاکم بر جنبش اجتماعی باید دست کم بتواند وانمود کند که توانایی برآورده کردن منافع عمومی جامعه را دارا است تا تفوق بیشتری بیابد و از این رو ایدئولوژی‌هایی که تنگ‌نظرانه، منافع جناحی و گروهی را در نظر می‌گیرند، مقبولیت عمومی نمی‌یابند. از این رو به نظر می‌آید لیبرال‌دموکراسی تنها ایدئولوژی معتبر و مقبولی است که می‌تواند از سویی منافع گروه‌های مختلف جامعه را بیان کند و از سویی دیگر در جهت نیل به حقوق بشر، حصول آزادی‌های مدنی و فردی، حاکمیت قانون و شکل‌گیری اقتصاد آزاد که مسائل عمده دانشگاه و جامعه است حرکت کند. بر پایه این نظر، دستیابی به آکادمی آزاد، حقوق دموکراتیک مانند آزادی بیان و اندیشه - که هدف وجودی آکادمی به مثابه نهادی فلسفی، تداعی‌کننده آگورای یونانی و سازنده حوزه عمومی است - و حصول استقلال مادی، معنوی و اداری دانشگاه می‌توانند از اهداف استراتژیک جنبش قرار گیرند. اما مورد چهارم که این حرکت‌ها از آن بی‌بهره‌اند، رهبری مناسب و کارا است. باید توجه کرد که از بین ارکان چهارگانه یاد شده، دو ویژگی رهبری و سازمان‌دهی از حیث حکومت حساس‌تر هستند. خواسته‌ها نیازها وجود دارند و دولت‌ها نیز در بسیاری موارد وجودشان را تصدیق می‌کنند و در شرایطی که با قانون حاکم و اساس نظام در تضاد قرار نگیرد، بیان آن را مشروع می‌دانند، از این رو حصول آن چندان اهمیتی ندارد. در مورد ایدئولوژی نیز، دولت‌ها می‌کوشند تا حد امکان خود را لاقبل با بخش‌هایی از ایدئولوژی جنبش‌ها موفق نشان دهند و وانمود کنند آن ایدئولوژی جزء سیاست آن‌ها هم هست. ولی آن‌گاه که بحث سازمان‌دهی و رهبری پیش می‌آید، جنبه خطرناک‌تر و جدی‌تری به خود می‌گیرد. از این رو حاکمیت با تخریب، تهدید و تحدید عملکرد رهبران جنبش، سعی می‌کند رهبری جنبش را به دست بگیرد و سازمان‌دهی‌ها و رهبری‌های مستقل را در هم شکنند. و به نظر می‌رسد که حاکمیت ایران هم چنین نظری داشته‌باشد و از این رو نظام سیاسی حاکم نمی‌خواهد جنبش دانشجویی سازمان‌دهی جداگانه و مستقلی داشته‌باشد، کما این که خواهان مستقل بودن هیچ گروه دیگری

هم نیست و به طور کلی در چنین نظام‌هایی سازمان‌دهی و رهبری غیر از آنچه زیر لوای دولت قرار دارد، ضعیف است.

باید توجه کرد که از آن جا که جنبش دانشجویی مبتنی بر تعقل، روابط منطقی و گفت‌گو و نه سرسپردگی و اراد است؛ رهبری‌ای از نوع منتخب دارد که مورد قبول و توافق اعضای تشکیل‌دهنده جنبش است و از این رو نمی‌تواند زیر لوای ارگان‌های دولتی قرار گیرد.

با توجه به آنچه گفته شد، انتظار جریان‌سازی از این نوع حرکت‌ها و اعتراض‌ها، ساده‌لوحانه و کودکانه است. هابرماس در مورد این توهم و تحلیل‌های ساده‌لوحانه حاکم بر ذهن رهبران جنبش دانشجویی آلمان در دهه ۱۹۶۰ با به کار بردن عنوان چپ فاشیست برای جنبش دانشجویی آن مقطع آلمان، از عنوان انقلاب خیالی برای پنداشته‌های ذهن آن‌ها بهره می‌گیرد و نقش سه کارگزار را در شکل‌دهی به آن مشخص می‌کند: ۱- پیشوا، که با اغراق کردن و مریدپروری، قصد رهبری انقلاب خیالی را دارد. ۲- آشوبگر، که فردی خودشیفته است، نسبت به فضای خارج خود را ایزوله کرده است، تحلیل درستی از شرایط ندارد و حرکات کوری مرتکب می‌شود. ۳- دلقک، که نقش مرثیه‌سرایی و شرح قهرمانی‌ها را بر عهده دارد. از نظر راقم این سطور، می‌توان تعبیر هابرماس را با یک مانستگی به این توهم دموکراسی‌خواهی در میان برخی کنشگران دانشجویی تعمیم داد.

پایگاه طبقاتی جنبش دانشجویی

پایگاه طبقاتی جنبش دانشجویی دانشجویان می‌توانند در مبارزات اجتماعی و سیاسی نقش ایفا کنند. می‌توانند به عنوان نیروهای قوی و توفنده به احزاب و گروه‌های سیاسی انقلابی و آزاد بخش پیوسته، یا از نگرش خاصی در صحنه مبارزات اجتماعی هواداری کنند. علاوه بر این گزینه‌ها قادرند به صورت مستقل در مبارزات اصلاح طلبانه سیاسی و اجتماعی و مسئولیت خود را در پیشبرد اهداف جامعه را عملی سازند.

اما تجارب عدیده نشان داده که پیوستن دانشجویان به احزاب سیاسی و به تبع آن قرار گرفتن جنبش دانشجویی در سایه فعالیت‌های گروه‌های سیاسی نقش روشنفکرانه جنبش‌های دانشجویی را کم رنگ کرده و جز تسلط آنها را در نهضت‌های اجتماعی بیشتر می‌کند. اگر روشنفکران دانشگاهی بویژه خلیل عظیمی از دانشجویان از مشی حزبی خاصی به عنوان هواداران یا عضو

تبعیت کنند مجبورند که سرانجام از سیاست حزب مطبوع خود جانبداری کنند. صرف نظر از اینکه با واقعیت‌های موجود انطباق دارد یا خیر. و همین امر محدودیت زیادی برای جنبش پرتوان دانشجویی ایجاد خواهد کرد.

سرنوشت تلخی که در فعالیتهای سیاسی برتولت برشت در جریان جنبش کارگری آلمان رقم خورد و او به دلیل وابستگی به حزب کمونیست ناچار شد در برابر کارگران بایستد و از دخالت نیروهای انتظامی شوروی و تیراندازی به سوی کارگران و کشته و زخمی شدن آنها حمایت کند. و یا موضوع محافظ کارانه لویی آلتوسر در برابر جنبش ماه می ۱۹۶۸ که باز هم به دلیل عضویت او در حزب کمونیست فرانسه نمی توانست با جنبش دانشجویی همدلی نماید.

به طور کلی می توان گفت روشنفکر به شکرانه فعالیت مستقل خود صاحب جایگاه قابل توجهی در جامعه می شود و شاید همین نکته تا حدودی و در بعضی موارد به او در برابر سیاستهای سرکوب گرایانه حکومتی مصونیت دهد.

روشنفکران و یا دانشجویان به پشتوانه شهرت و هویت شناخته شده خود عمل می کنند و در بعضی موارد زندگی و امنیت خود حتی اطرافیان خود را در راه یا آرمان اجتماعی یا سیاسی به خطر اندازند.

اما از آنچه به گمناشان بر حق و درست است، یعنی حق تعیین سرنوشت مردم دست بر نمی دارند.

و به دلیل عدم وابستگی های اقتصادی، آنچه را نادرست و منفور می دانند مانند استبداد، عوام فریبی، تبعیض نژادی و سیاستهای امپریالیستی و... همواره محکوم می کنند.

به هر حال این نکته که اصالت جنبش دانشجویی به عنوان نیروی اجتماعی در صحنه مبارزات به استقلال فکری و عدم وابستگی مالی و اقتصادی به جناح حاکم و یا نظام سرمایه داری بستگی دارد امری غیر قابل کتمان است.

برای تحلیل جنبش دانشجویی لازم است که با پرهیز از مفاهیم کم رنگ شده سنتی، جایگاه خاصی به مفهوم پایگاه طبقاتی اختصاص داد شاید در بادی امر اینگونه به ذهن آید که اراده و اختیار این جنبش نهایتاً در تحلیل جامعه شناختی فرو کاسته شود و جایی برای کارکردهای آگاهانه دانشجویان تصور نشده است.

اما نباید از یاد برد که روال بحث‌ها در این رساله این است که مبانی جامعه‌شناختی جنبش دانشجویی را بررسی نماییم. لذا بی‌پروا باید خاطر نشان ساخت که طرح پایگاه طبقاتی جنبش شفاف‌کننده بخش مهمی از تحقیق است.

با گسترش زندگی شهری و کارکردهای روزافزون صنعت تولیدات، بخشهای اقتصادی و خدماتی، و فرهنگی در شهرهای مدرن شکل‌بندی طبقات اجتماعی و کار ویژه‌های طبقاتی نقش غیر قابل‌انکاری در ساز و کارهای سیاسی و اجتماعی ایفا می‌نماید.

با مروری اجمالی در تاریخ سیاسی و اجتماعی اخیر می‌توان شاهد این واقعیت بود که پس از عصر مرکانتالیسم و سوداگری اروپا محور ثروتهای هنگفتی از کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکایی لاتین به اروپا سرازیر شد. اروپایی که به یمن میل به این ثروت، صنایع، بخشهای علمی و اقتصادی و خدماتی خود را با سرعتی شگرف سازمان داد و بوی سبقت را از دیگر سرزمین‌ها ربود. و در کنار آن فرم‌اسیون‌های طبقاتی را در دل خود به وجود آورد. یعنی ظهور طبقه سرمایه‌دار صنعتی، طبقه متوسط و طبقه کارگر. که روشنفکران معمولاً در طبقه وسط دسته‌بندی می‌شدند. و از رهگذر فعالیت‌های آنها شاید مبارزات ضد سرمایه‌داری و ضد امپریالیستی آنها بوده‌ایم. این قاعده در کشورهای توسعه‌نیافته نیز کم و بیش وجود داشت. به این معنا که فئودالیسم و بزرگ‌زمین‌داری در کشورهای حاشیه‌ای به تدریج تبدیل به سرمایه‌داری نوکیسه (تعبیر بولن) و یا سرمایه‌داری وابسته در آن کشورها شد. طبیعتاً این نوع سرمایه‌داری منافع خود را در پیوند با کشورهای توسعه‌یافته جستجو می‌کرد. لذا برای استمرار فعالیت سودآوری خود می‌بایست از رژیم سیاسی وابسته به بلوک غرب حمایت نمایند. و آنها نیز سیاستهایی را اعمال می‌نمودند که جزء فقر و فلاکت نتیجه‌ای برای کشورهای خود نداشت. در این میان توده‌ای از مردم احساس فقر شدیدی نموده‌اند اما به دلیل عدم آگاهی از وجود چنین نظامی صرفاً پذیرای مشکلات بوده و قادر به واکنش سیاسی نبوده‌اند. به تعبیر دیگر می‌توان گفت تا شناخت و آگاهی نباشد، هویت طبقاتی هم شکل نگرفته و یک طبقه بالقوه پایین نمی‌تواند خواسته‌های خود را دنبال کند و در کشاکش مبارزات سیاسی و اجتماعی خود را بالفعل سازد.

در اینجا نقش روشنفکران و یا رهبران سیاسی و جنبش‌های دانشجویی حائز اهمیت است. آنها باید که علاوه بر آگاهی از جایگاه اجتماعی خود بذور آگاهی را در زمین فراخ و بزرگ توده

ریخته و با جنگندگی و مجاهدت آن را آبیاری نموده و به ثمر می‌رسانند. امری که در بسیاری از کشورهای انقلابی در کشورهای جهان سوم شاهد آن بوده ایم. درک نگرش مارکستی این شکل بندی جبری طبقات است که با کارکرد خود نهایتاً سوسیالیسم را بر جوامع به ارمغان می‌آورند. اما نباید از یاد برد که کاتالیزوری مانند روشنفکران و رهبران متعهد می‌توانند سرعت تحولات را بسیار تندتر کنند.

در ایران چنانچه انقلاب مشروطه را نقطه آغازی برای جنبش شرقی اجتماعی مورد نظر قرار دادیم. در ابتدا روشنفکران اروپا رفتند که با مفاهیم شرقی جدید آشنا شده بودند و همچنین روحانیونی که از نظام بسته استبداد فئودالی به تنگ آمده بودند مسیر مبارزات توده ای را هموار نمودند و آزادی را در حکومت شرقی روشن کردند اما همان قضیه شکل نگرفتن هویت طبقاتی در پایین ترین سطوح جامعه که در عین حال قویترین عناصر تحول و تغییر اجتماعی محسوب می‌شوند. به نوعی دیگر این عدم موفقیت را در نهضتی طی شده نفت می‌توان پی گرفت. اما آنگاه که جنبش طبقه میانی جامعه با عنایت به کارکرد عظیم توده ها به آگاهی رسانی نسبت به آنها اهتمام نمودند دیدیم که چگونه انقلابی بزرگ را در مدتی قریب به یک دهه در ایران رقم زدند و موفق شد علاوه بر توده حمایت دیگر را از نهضت به سمت خود جلب کند.

بنیاد گزاران فکر مشروطه در ایران که عمدتاً تاثیر گرفته از سوسیال و دموکراتهای روس بودند تحصیلکردگانی بودند مانند امین زاده، میرزا فتحعلی آخوند زاده، طالبوف، آقاخان، کرمانی و.... از پایگاه طبقاتی بالایی برخوردار بودند و واکنش آنها برابر رژیم سیاسی حاکم و ارتجاع سنتی که بر فضای عمومی سیطره یافته بود و اجازه گسترش حرکتهای متفرقانه را نمی‌داد، برخاسته از تجارب فردی و گروهی بود. و موضع طبقاتی آنها برانگیزاننده آنها محسوب نمی‌شد.

چرا که اگر اینگونه بود بسیاری از تحصیل کنندگان که از حال و روز کشور خبر داشتند، باید خواستار ایجاد اصلاحات همه جانبه در کشور می‌شدند. اما واقعیت آن است که از خیل اروپا رفته ها و آگاه و دنیا دیده و یا تجار و بازرگانان تعداد انگشت شمار در کنار طبقه متوسط خواهان شکل گیری اصلاحات سیاسی، مذهبی و اجرایی در کشور بودند.

همین قضیه در نهضت ملای شدن نفت باز هم تکرار شد. نخبگان و روشنفکران تربیت شده از طبقه اشراف که عمدتاً اشراف دوره قاجار بودند به چالش با نظام پهلوی مبادرت ورزیدند و در برابر امپریالیسم نفتی انگلیس و کنسرسیوم مقاومت کردند و نهضت را تا حد نهایی پیش بردند اما بر نظر دکتر مصدق که رهبری نهضت را عهده دار بود، به توده مردم پشت گرم نشدند چرا که نتوانستند هویت طبقاتی توده که متضمن دفاع از منافع طبقاتی می باشد را شکل دهند.

روحانیونی مانند کاشانی نیز مستثنی از این قاعده نبودند و نمی توانست با عنایت به پایگاه طبقاتی جنبش را هدایت کنند. علیهذا با شکل بندی تدریجی طبقه های اجتماعی در ایران، جنبش های اجتماعی از استمرار و پایایی برخوردار شدند و رهبران فکری و یا رهبران سیاسی توانستند با انگشت گذاشتن بر مواضع طبقاتی راه دشوار مبارزات سیاسی را هموار سازند. در واقع رهبری فکری و سیاسی زمانی توانست از قدرت فراگیر توده استفاده بهینه را در پیشبرد اهداف اصلاحی ببرد که توانست ضمن تاکید بر پایگاه طبقاتی اذهان آنها را به سوی منافع طبقاتی معطوف ساخته و طبقه بالقوه [۱] را به طبقه بالفعل که حافظ منافع خود باشند سوق دهد [۲]. چنانچه بخواهیم جنبش دانشجویی در ایران را از سالهای تاسیس دانشگاه تهران (۱۳۱۳) دنبال نماییم باید خاطرنشان سازیم که نقش آگاهی رسان آنها تحت الشعاع پیوندهای طبقاتی است که بویژه دانشجویان به عنوان واسطه این پیوند را ایجاد کردند.

بدین معنا که طبقه متوسط در پیوند با منافع طبقه پایین جامعه رویکردهای دینی را در جنبش اجتماعی ایران آغاز کرد امری که به هیچ وجه قابل خدشه و تغییر مسیر نبود و کماکان شاهدیم که رو به پیش است. علیرغم در بعضی از برهه ها شاهد تحریفهایی در جنبش اجتماعی هستیم و مع الوصف می بینیم که به جای تاکید بر هویت طبقاتی از منافع صنفی بخش های کوچک توده ای تحت عنوان فقرا سخن گفته می شود سیر قهقرایی که جامعه توده ای را در برابر شکل گیری حوزه مدنی مترقی قرار می دهیم.

کار درستی که جنبش دانشجویی می تواند انجام دهد که با فاصله گیری از فعالیت های صرفاً سیاسی که فی نفسه مخاطراتی را در بر خواهد داشت به مسئولیتهای آگاهی بخش اجتماعی و ارتقای باور توده و هویت بخشی به آنها پردازد و تلاش نماید تا پیوند های قوی طبقاتی فی ما بین

طبقه متوسط که از ویژگی وضع شناختی بالایی برخوردار است و طبقه پایین که حاوی انرژی سرشار و بی نهایت در پیشبرد اصلاحات اجتماعی است پدید آورد (هادوی، ۱۳۸۷).
تاریخچه جنبش دانشجویی در ایران

مقطع قبل از انقلاب

سیر تطور جنبش دانشجویی ایران با تأسیس دانشگاه تهران (۱۳۱۳) تا سال ۱۳۵۷ به پنج مقطع تقسیم بندی می شود:

۱. بین سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰:

تأسیس دانشگاه تهران ضرورتی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بود. پس از ایجاد «دولت جدید» نیاز به کالا برای مؤسسات اداری، حقوقی، نظارتی، آموزشی و صنعتی احساس شد (بهنام، ۱۳۷۳، ۱۰۰). در این دوره نخستین تشکل دانشجویی در سالهای اولیه حکومت پهلوی اتحادیه محصلین و یا «کلوپ محصلین» نام داشت. و مثل «سازمان جوانان دانشجویان دموکرات» که در سالهای ۱۵-۱۳۱۴ شکل گرفته بود زیر چکمه های دیکتاتوری از میان رفت (سرخوش، ۱۳۷۱، ص ۶۰).

در این فضا به دلیل اوج گیری استبداد خشونت بار آن به ویژه دوره رضاشاه و اشغال ایران توسط قوای بیگانه، فضای عمومی دانشگاه تحت سیطره سکولاریسم، آشکارا دین ستیز قرار داشت.

در این دوره گرایش قدیمی چپ و مارکسیستی وجود داشت. و می توان دوره اختناق و استبدادی این دوره به گروه ۵۳ نفر که یک مخطل مارکسیستی بود اشاره کرد که در سال ۱۳۱۴ تحت رهبری تقی ارانی نام برد که افراد روشنفکر و تحصیل کرده بودند که در خارج از ایران با مارکسیسم آشنا شدند. که در سال ۱۳۱۶ رضاخان عده ای از این افراد را دستگیر کرد و تقی ارانی در ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ اعدام شد. ولی بعد شهریور ۲۰ هسته اصلی زندانیان آزاد شده حزب توده ایران را تشکیل دادند (سفیری، ۱۳۸۲، ص ۲۷).

در این دوره دانشجویان تحت تأثیر گرایشهای ایدئولوژی- سیاسی غیر رسمی موجود در جامعه، یعنی سه گرایش ملی، مذهبی و چپی که در خارج از دانشگاه دارای فعالیتهای زیر زمینی و مخفی بودند می پیوندند. یعنی ما در این دوره شاهد یک تشکل مستقل سیاسی دانشجویی نیستیم، بلکه دانشجویان با ذهنیت های متفاوت به گرایشهای متفاوتی می پیوندند. و هر گروهی راه نجات خود را تحت لوای یک ایدئولوژی خاص می جویند.

۲. از شهریور ۱۳۲۰ تا آذر ۳۲

در این دوره که به بیان صادق زیبا کلام دانشجویان توانستند یکی از بازیگران اصلی عرصه سیاست تبدیل شوند معتقد است در این دوازده سال «تفکرات مارکسیستی» و «حزب توده» وجه غالب را داشت و عملاً جنبش دانشجویی را در اختیار قرار داشتند در این مقطع خاص بسیاری از فعالان جنبش دانشجویی یا رسماً عضو حزب توده هستند و یا به هر حال گرایش عقیدتی و سیاسی به آن دارند. در این مدت نهضت ملی شدن صنعت نفت را داشتیم که دانشجویان متمایل به جبهه ملی شدند (زیبا کلام، ۱۳۷۸، ص ۱).

جبهه ملی مهمترین تشکل لیبرال و دموکراتیک محسوب می شود که مرکب از حزب ایران (به رهبری کریم سنجابی) و حزب مردم ایران (به رهبری داریوش فروهر) بود. ولی بعد از پیروزی انقلاب بعثت اختلافات داخلی موجب انشعاب جبهه دموکراتیک ملی (به رهبری متین دفتری) شد (بشیریه، ۱۳۸۱، ص ۲۹).

در این دوران «تشکلهای دانشجویی جدیدی با گرایش مذهبی - ملی و چپ پا به عرصه گذاشته و فعالیت صنفی - سیاسی را در دانشگاه تهران و دانشسرای عالی و پس از آن در سایر مراکز دانشگاهی در شهرهای تبریز، شیراز و کرج آغاز کردند.

مهمترین اتفاق در این دوره تصویب قانون استقلال دانشگاه تهران از وزارت فرهنگ در ۱۳۲۱ در مجلس شورای ملی بود که در سالهای بعد تأثیرات فراوانی در جبهه بندی نیروهای ملی - مذهبی و آزادیخواه مقابل دربار و هیأت حاکمه متمایل به انگلیس شد. تا ملی شدن صنعت نفت این طیف چپ بود که دانشگاه را محل تاخت و تاز سیاسی و فرهنگی خود قرار داد. این طیف که فعالیت آن بیشتر در قالب حزب توده متمرکز شده بود از سازمانهای قدرتمندی چون سازمان جوانان حزب توده، تشکیلات دموکراتیک زنان، جمعیت ملی مبارزه با استعمار، شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان و سازمان نظامی حزب توده تشکیل شده است. بنابراین گرایش نخست در این دوره تا خلع ید از انگلیس در صنعت نفت ایدئولوژی و چپ (حزب توده) با وابستگی به مسکو برد که ایجاد شد (صفیری، ۱۳۸۲، ص ۲۲۲).

در مقابل این طیف، «طیف ملی - مذهبی» قرار داشت که از سال ۱۳۲۸ به عمده ترین نیروی فعال جامعه تبدیل شد. این دو نیرو در مسیر گسترش حوزه نفوذ و اقتدار خود در صحنه سیاسی در

ایران، به دانشگاهها و جنبش دانشجویی توجه ویژه ای نشان می دادند که یکی از دلایل مهم آن پایگاه روشنفکری حزب توده و جبهه ملی ایران به رهبری دکتر مصدق بود. حرکت‌های ملی و دانشجویی را مادر دوران نهضت ملی ایران در حمایت از دکتر مصدق و دولت ملی در غالب جبهه ملی می بینیم. بنابراین احزاب ملی دیرتر از حزب توده به فعالیتهای سیاسی در دانشگاهها روی آوردند و اقداماتشان بیشتر جنبه دفاعی داشت تا تهاجمی و اعتقادی. می توان در این دوره دانشگاه تبریز را نام برد که دانشجویان مذهبی به حمایت از نهضت ملی مصدق و کاشانی برخاستند و آن را نوعی اظهار وجود و مقابله غیرمستقیم با توده ای ها نیز می پنداشتند که در روز ۱۶ آذر ۳۲ دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران دست به تظاهرات باشکوهی زدند که نتیجه آن سه شهید دانشجو و عده ای مجروح و دستگیر شدند (باقی، ۱۳۷۸، ص ۷۲-۷۱).

در این دوره با «جنبش اسلامی» دانشجویی نیز روبرو هستیم که به فعالیت انجمن اسلامی انجامید که در ابتدا با ایام سوگواری محدود می شد که از استادان و روحانیون برای مشارکت و ایراد سخنرانی دعوت به عمل می آوردند. در خارج دانشگاه هم معلمین ادبیات و دینی جلساتی را برگزار می کردند. بعدها انجمن اسلامی مهندسين نشأت گرفته از انجمن اسلامی شکل گرفت و کانون مهندسين بعنوان شعبه ای از آن تشکیل شد و از پایگذاری مهندسی سالور، دبیر، زنگنه، لواسانی و مهدی بازگان می توان نام برد و بعدها «انجمن اسلامی پزشکان» به وجود آمد که فعالیت رسمی در دانشگاه نداشتند (بازرگان، ۱۳۷۱، ص ۵۴).

بعدها سازمان دانشجویان کوی دانشگاه در ۱۳۲۴ تشکیل شد و در سال ۲۹ تشکیل سازمان واحد دانشجویی از طرف ضیاء ظریفی و غلامعلی رهبری معرفی شد (ظرفی نیا، ۱۳۷۸، ص ۸۳). در یک جمع بندی می توان گفت که در این مقطع جنبش دانشجویی دارای تنوع ایدئولوژیکی است. جنبش از یکسو تحت سیطره گرایش «مارکسیستی-استالینیستی» تابع دولت شوروی است و از طرف دیگر گرایشهای «ناسیونالیستی-لیبرالیستی» متأثر از جبهه ملی نیز از قوت قدرت نسبی ای برخوردار گردیده بود.

بنابراین در این دوره به غیر از واقعه ۱۶ آذر ۳۲ جنبش دانشجویی حرکت مستقلی را انجام نداده است. سه نفر به نامهای قندچی، بزرگ نیا و شریعت رضوی به شهادت رسیدند. این حادثه،

حادثه ای خشن بود اما ظاهراً پشتوانه فکری و مذهبی از نوع چپ و راست نداشت. از میان این سه تن، دو نفر دوستانان جبهه ملی بودند و بزرگ‌نیا بیشتر با چپی‌ها بود.

جو رادیکالی آن زمان تأثیر زیادی روی این جنبش گذاشت. در آن زمان دانشجویان خودشان را مسلح کردند و برای اولین بار ارکان‌های نظامی و امنیتی رژیم‌شاه را شکست دادند و به این ترتیب سایر جنبش‌های اجتماعی هم بر ضد شاه درآمدند. و حتی سیاسی شدن دانشجویان در دهه ۵۰ شدت یافت.

۳. از ۱۶ آذر ۳۲ تا هجوم نظامی به دانشگاه تهران در اول بهمن ۱۳۴۰

گرچه دولت کودتا با ایجاد محیطی رعب‌انگیز و فضای اختناق، هر نوع فعالیت سیاسی را ممنوع اعلام کرد. ولی نیروهای ملی با تشکیل «نهضت مقاومت ملی» که یک روز پس از کودتا صورت گرفت، این فضا را شکست و برای شکل دهی به مبارزات آینده، به تصمیم‌گیری پرداختند. نهضت مقاومت ملی که برآیند احزاب و دانشجویان ملی بود، پایگاه اجرایی و عملیات خود را بر روی دو محور بازار و دانشگاه قرار داد و برنامه‌های خود برای چاپ و نشریه اعلامیه و اعتصابات و تظاهرات از این دو نیرو بهره می‌گرفت. در این میان بازاریان بیشتر در نقش پشتوانه مالی و دانشجویان در نقش بازوی اجرایی نهضت، عمل می‌کردند (جیرانی، ۱۳۸۰، ص ۴۴).

نهضت مقاومت ملی سه پایه اصلی داشت که خود من (مهدی بازرگان) بنیانگذار آن بودم، اول پایه آن در دانشگاه بود و دوم احزاب و پایگاه سوم بازار. و در این میان کمیته احزاب خیلی سست بود زیرا احزاب در این دوره بسیار کم بود.

در این مرحله جبهه ملی در برابر تشکل‌های چپ (مارکسیست‌ها) در دانشگاه قرار داشت که مرکب از مجموعه‌ای از نیروهای ملی و مذهبی بود. حزب سوسیالیست‌ها، حزب مردم ایران، جامعه سوسیالیست‌ها (خلیل ملکی) حزب ایران، حزب ملت ایران (داریوش فروهر) و نهضت مقاومت ملی ایران و شخصیت‌هایی چون سنجابی، صدیقی، شبانی، بازرگان، طالقانی از تشکل دهندگان جبهه ملی بودند. در سال ۱۳۳۹ انجمن اسلامی دانشجویان شکل گرفت که بعدها بستر ساز جنبش سیاسی و سازمان‌های چریکی گشت (باقی ۱۳۷۸، ص ۵۳).

در این دوره ما با رکود نسبی و قطع امید دانشجویان از وعده‌ها و شعارهای ملی‌گرایانه و لیبرالی جبهه ملی و مجموعه «ناسیونال-لیبرالیسم»‌ها گردید رو برو هستیم.

در فضای باز سیاسی سالهای ۴۲-۳۹ نوعی تکاپو در جنبش دانشجویی روبرو می شویم جبهه ملی دوم و گروه دکتر علی امینی بودند که در آغاز دوره تازه ای از فعالیت های سیاسی که پس از هفت سال از وقوع کودتا صورت می گرفت و در این سالها گروههای مذهبی فدائیان اسلام در جمعیتهای مؤتلفه اسلامی شکل گرفت.

نخستین نشانه فعالیت و حضور رسمی جبهه ملی دوم در تظاهرات خود جوش دانشجویان طرفدار جبهه ملی در مرداد ۳۹ بود رخ داد و با تشکیل «سازمان دانشجویان به جبهه ملی دوم» دانشجویان عضو احزاب متشکل و یکپارچه شدند و در جریان تحولات مختلف از نظرات این سازمان پیروی می کردند. و دست به تظاهرات در ۵ بهمن، ۱۳ بهمن سال ۳۹ زدند (جیرانی، ۱۳۸۰، ص ۴۶).

۴. از حادثه اول بهمن ۴۰ تا اوج گیری جنبش دانشجویی در دهه ۵۰

با نخست وزیری امینی فعالیت احزاب آزاد اعلام شد و در همین زمان بود که «نهضت آزادی» بنیان گذاشته شد. در تشکیل نهضت آزادی، دانشجویان نقش عمده ای داشتند، بطوری که بعدها این دانشجویان، در زمان ادامه تحصیل خود در خارج از کشور شعب خارج از کشور نهضت آزادی را تأسیس کردند. نهضت آزادی در بدو تأسیس اقدام به تشکیل کمیته دانشجویی خود کرد که اعضای آن را دانشجویانی با گرایش مذهبی تشکیل می دادند این دانشجویان دارای خصلت رادیکالی بودند و در واکنش به رویدادهای حوزه دانشگاه و جنبش دانشجویی، مواضع تندی اتخاذ می کردند که نمونه عینی آن واکنش نهضت آزادی به واقعه اول بهمن ۴۰ دانشگاه تهران بود.

در این باره میثمی می گوید: «اول بهمن ۴۰ بچه های جبهه ملی حرکتی تدارک دیده بودند و می خواستند کابینه دکتر امینی ساقط شود و با شاه هم صدا شده بودند. دانشجویان نهضت آزادی به همین دلیل با آن مخالف بودند و این حرکت را در خط بختیار و جناح انگلیس می دانستند. تحلیلشان این بود و ...»

تظاهراتی که با هدف فشار برای برگزاری انتخابات آزاد یا سرنگونی دولت امینی در ۱۴ آذر ۴۰ صلاحی ساده بود و توسط جبهه ملی ملغی اعلام گردید، به خاطر وجود برخی نیروهای مصمم در درون جبهه، تاریخ اول بهمن ۴۰ برگزار شد و در نتیجه پلیس به داخل دانشگاه یورش برد و

حریم آن را شکست، بنابراین سال ۴۲-۳۹ را می توان برانگیختگی جنبش دانشجویی نامید(باقی، ۱۳۷۸، ص ۸۱).

هرچند بعد از سقوط امینی، واقعه اول بهمن از نقطه نظر دولتی اهمیت خود را از دست داد و بعد از آن بهبهانی چند روز بعد از واقعه اول بهمن و بعد رشیدیان و دوستانش به ترتیب آزاد شدند. از مهمترین وقایع دهه ۴۰ به غائله های انجمن های ایالتی و ولایتی در سال ۴۱ می توان اشاره کرد و بحث اصلاحات ارضی بود نهضت آزادی به روحانیت انقلابی بسیار نزدیکتر بود تا به جبهه ملی. و بعد جریان کاپیتولاسیون و تبعید امام از وقایع مهم در سالهای ۴۲ می باشد. در این میان بود که می توان گفت: جنبش دانشجویی مذهبی تحت تأثیر نهضت آزادی قرار داشت که بعد از حسینیه ارشاد و مجاهدین نفوذ آن نیز محدودتر می شود و بین سالهای ۴۲-۴۰ مشارکت جدی از جنبش دانشجویی نمی بینیم. رهبری در دست روحانیت و تشکل از بقایای فدائیان اسلام است که این بار در هیأت های مؤتلفه با مقاومت تازه ای خود را نشان می دادند. نهضت آزادی چندین اطلاعیه درباره جنبش اسلامی می دهد(جعفریان، ۱۳۷۶، ص ۵۵).

در سال ۴۰ بیشتر دانشجویان که نمی خواستند عضو حزب توده شوند به عضویت جبهه ملی در می آمدند و به سازماندهی جبهه ملی پرداختند.

بعد از واقعه ۱۵ خرداد مرحله رکودی در داخل کشور ایجاد می شود. یعنی بعد از ایجاد اصلاحات ارضی و انقلاب سفید ویرانگر شاه که ظرف کمتر از یک دهه اقتصاد کشاورزی ایران را به ورطه انحطاط کامل سوق داد و نیز آغاز حرکت روحانیت مبارز شیعه به رهبری امام خمینی (ره) و با همراهی توده ای مردم و وقوع قیام خرداد ۴۲ جنبش دانشجویی ایران میل بیشتری به سمت مبارزه رادیکال و ضد سلطنتی و ضد امریکایی پیدا کرد و به گونه ای که مقطع زمانی ۴۳ تا اواسط دهه ۵۰ جنبش دانشجویی اصلی ترین پایگاه جذب نیرو و سربازگیری برای جنبش اعتراضات مسلحانه مارکسیستی و مذهبی های دارای انحرافات التقاطی گردید(باقی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۶).

بعد ۴۲ تمام احزاب و گروهها ضعیف شدند و زمینه شکل گیری جنبش دانشجویی ایجاد شد. البته اکثریت جنبش دانشجویی با نیروهای چپ مارکسیستی بود اما بعدها جریان مذهبی ایجاد شد. و با سازمان مجاهدین مرتبط بودند. هرچه از دهه ۳۰-۲۰ به طرفه دهه ۵۰ نزدیکتر می شدیم حضور جریان مذهبی در فعالیتهای دانشجویی نیز ملموس تر می شود و آنچه را که فضای دانشگاه

را به نفع مذهب یون سنگین تر داده اند و یکی از ویژگیهای برجسته جنبش دانشجویی در این سالها همبستگی نیرومند دانشجویان و دفاع از زندانیان بود که شاهد اعتصاب و اعتراض آنها بودیم (باقی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۳).

سالهای ۵۳ و ۵۴ اوج اقدامات و فعالیتهای گروهی مذهبی دانشجو در دانشگاه بود که دلایل آن از عمادالدین باقی: رایگان شدن آموزش عالی، تصمیم به مرزبندی نیروهای مذهبی و غیرمذهبی ناشی از کودتا در سازمان مجاهدین و عزم خودسازی در افراد.

از مشخصه های تاریخی دهه ۵۰ می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

قبل از دهه ۵۰ فضای روشنفکری بود اما بعد از ۵۰ به بعد حول و حوش گروههای سیاسی و گفتمانهای سیاسی می چرخید.

حضور مرتب جنبش مذهبی دانشجویی نسبت به مارکسیستی دانشجویی است. در این دوره گروهی از مجاهدین خلق بخاطر عملیات مسلحانه دستگیر شدند و این امر در در پرتنگ شدن فعالیتهای حسینییه ارشاد و نقش شریعتی در آن مؤثر بوده است.

از سال ۵۴-۵۵ رقابت میان دانشجویان مسلمان و مارکسیست را شاهد هستیم که از سال ۵۶ به بعد این رقابت صنفی تا سیاسی به اوج خود می رسد.

تأثیر گذاری جنبش دانشجویی سیاسی در ایران دهه ۵۰ می باشد که در آن تحولات دانشگاه بر بیرون نیز تأثیر می گذارد. از اعتصاب گسترده علیه افزایش بلیط شرکت واحد در دانشگاهها گرفته تا ۱۵ خرداد در سال اعتراضات و شعارها که از احداث مذهبی استفاده می کردند این تأثیر گذاری را می بینیم.

تفکیک سه مرحله بعد از انقلاب است که مرحله ۵۰ تا ۵۴ تحت سیطره «جنبش چریکی» قرار دارد. در دانشگاه در سالهای ۵۴ تا ۵۶ تغییر عمده ای در «مجاهدین خلق» ایجاد شد و به سوی مارکسیست رفت که بسیاری از افراد به شهادت رسیدند که بی اعتمادی نسبت به «مذهبی ها» و مارکسیستی ها ایجاد شد. بعد از ۵۵ به بعد شکل گیری هسته های کوچک و بزرگ هستیم که وجود این تمایز باعث قدرت ایجاد این شبکه ها شد.

جنبش دانشجویی در این دوره در خارج از ایران حائز اهمیت است که رادیکالیزه می شود و انجمن اسلامی خارج از کشور نیز در این دوره به صورت سیاسی شکل می گیرد و سازمان دانشجویان مسلمان نیز در این دوره در امریکا شکل گرفت.

هرچند در این دهه جنبش دانشجویی بصورت یک هویت مستقل عمل کرد ولی تحت تأثیر جریانهای برون دانشگاهی و روشنفکری نیز بوده است.

یکی از تفاوتهای جنبش دانشجویی قبل انقلاب با بعد آن استقلال مالی است یعنی از طریق اعضاء مالی خود را تأمین می کرد ولی بعد از انقلاب جنبش از مردم به دلیل وصل شدن به دریای نفت (رضوانی، ۱۳۸۴، ص ۱۴).

جنبش دانشجویی ایران بعد از انقلاب اسلامی

۱. بین سالهای ۱۳۵۹-۱۳۵۷

جنبش دانشجویی پس از انقلاب دچار تغییرات ماهوی گردید:

● گروههای چپ به سرعت پایگاه خود را از دست دادند و به دلیل رودررو قرار گرفتن با مردم و مبارزه مسلحانه ای که آغاز کرده اند توسط دانشجویان و مردم بکلی کنار زده شدند. بخصوص افول مکتب مارکسیسم باعث یأس و ناامیدی این گرایش شد و بعد از انقلاب هیچ گونه فعالیتی وجود نداشت.

● گروههای ملی گرا نیز در برابر شعارهای مستحکم دانشجویان شعارهای جذاب نداشتند. منفی بودن ملی گرایی به معنای نقطه مقابل اسلام گرایی نیز سبب شد که این تفکر ظهور و بروز جدی نتواند ایفا کند. عملکرد منفی ملی گرایان بر دولت موقت و پیوند این عملکرد و تفکر دانشجویان سبب شد که گروههای دانشجویی دهه ۴۰ و ۳۰ در مبارزات دانشجویی نقش قابل توجهی داشته باشد. بعضاً یا جذب گروههای اسلامی شوند و یا منفعل و سکوت پیشه کنند و کمی نیز به گروههای دانشجویی چپ پیوستند و با ملت مبارزه کردند.

● اما گروههای اسلامی و دانشجویان مسلمان خط مشی دیگری را برای خود انتخاب کردند. آنها استراتژی مبارزه با «نظام و رژیم موجود» که در زمان شاه اتخاذ کرده بودند را به «حمایت از نظام و رژیم موجود» تبدیل کردند. و همانگونه که انتظار می رفت براساس بینش اسلامی و اعتقادات دینی و نیز ایفای وظایف و رسالت اجتماعی پیشگام در خطرها و قبول مسئولیتها شدند.

جنبش دانشجویی در ایران در سالهای ۵۹-۵۷ دو اتفاق را پشت گذاشته است: اول: تسخیر سفارت آمریکا در آبان ۵۸ و دوم انقلاب فرهنگی در سال ۵۷.

در سالهای ۵۶ به بعد بود که مجاهدین شکست خورده بودند، نیروهای چپ و چپ زده با استقرار در دانشگاه، آنجا را تبدیل به اتاق جنگ برضد جمهوری اسلامی کردند. و فقط تعدادی از جوانان مسلمان که خود را دانشجویان پیرو خط امام نامیدند با اشغال لانه جاسوسی همراهی خود را با مرجعیت فکری و سیاسی انقلاب حفظ کردند و با اوج گیری اعزامی و برای از بین بردن نفوذ گروه‌ها که با امکانات دانشگاه و با استفاده از احساسات دانشجویی فعالیت می کردند. دانشگاه را تعطیل کردند و دانشگاه، را از تصرف چپی ها خارج کردند.

اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام

اولین گرایشهای دانشجویان که تحت تأثیر جریان های مذهبی و اسلامی تحت مرجعیت امام خمینی قرار گرفتند می توان به اشغال لانه جاسوسی در ۱۳ آبان ۵۸ اشاره کرد.

دانشجویان مسلمان پیرو خط امام به لانه جاسوسی حمله کرده و آنجا را که مرکز مداخله علیه تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران می دانستند تصرف کردند و این موجود از مبارزات ضد آمریکایی در جهان را موجب شد و امام نیز آن را بعنوان «انقلاب دوم» که بزرگتر از انقلاب اول است تعبیر نمود.

ابتکار معتقد است «پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران هرگز شرایط و زمینه گفتگوی مناسب به منظور درک واقعتهای دو طرف بین ایران و آمریکا وجود نداشته و اکنون نیز فراهم نیست، زیرا آمریکا همیشه از جایگاه یک دولت قدرتمند که به خود حق می دهد در امور سایر کشورها دخالت کند با ایران رفتار کرده و بطور متقابل ایران نیز با توجه به حافظ تاریخی خود و عملکرد گذشته آمریکا به آن دولت به عنوان یک دشمن نگریسته است. بدیهی است در چنین فضایی امکان گفتگو به منظور حل مشکلات فیما بین نخواهد بود» (ابتکار، ۱۳۷۹، ص ۱۳).

عده ای این حرکت دانشجویی را به تدریهای نسبت داده که فکر می کردند انقلاب از مسیر اصلی خود خارج شده است، اما چیزی که اهمیت داشت عمل دانشجویان خط امام در راستای جنبش دانشجویی که سالها بر ضد استبداد و استعمار مبارزه کرده بود قرار می گرفت. از بعد خارجی اینگونه فرض می شود که قطبی در برابر دو قطب شرق و غرب شکل می گرفت و آن

اسلام سیاسی جدیدی بنام جمهوری اسلامی بود. از بعد داخلی نیز این عامل دانشجویان وحدت در بین گروه‌های مختلف سیاسی در مقابل امریکا را باعث شد و همچنین باعی یکدست کردن آن نیروها و نخبگان بوده است (هیلتون، ۱۳۶۲، ص ۹۱-۹۰).

شاید بتوان گفت اشغال سفارت توسط دانشجویان پیرو خط امام حرکتی که جهت مخالفت خواسته دولت موقت (بازرگان بعد از این واقع سریعاً استعفا داد) بود و این حرکت به نوعی تحرک مضاعف در جامعه انقلابی و سیاسی ایران در جهت مقابله با سلطه امریکا منجر شود به ظهور طیف‌های سیاسی در درون نظام انجامید.

بعد از منحل شدن حزب جمهوری اسلامی بود که طیف راست و چپ در ایران ظهور پیدا کرد. وگرنه در قبل آن و در اشغال سفارت جریان مذهبی بود که دانشجویان پیرو مرجعیت و مستقل عمل کرده و انقلاب دوم را پدید آوردند.

انقلاب فرهنگی (۱۳۵۹)

با ایجاد حرکت‌های اعزامی و برای از بین بردن نفوذ گروه‌ها که با امکانات دانشگاه با استفاده از احساسات دانشجویی فعالیت می‌کردند و برای بیرون بردن چپی‌ها از دانشگاه شعار وحدت حوزه و دانشگاه نیز در همان زمان مطرح بود. انقلاب فرهنگی در سال ۵۹ ایجاد شد و این نشان می‌دهد هنوز گرایشها و جناح‌هایی در دانشگاه وجود داشت و برای سازماندهی، طراحی و برنامه‌ریزی دانشگاهی انقلاب فرهنگی ایجاد شد (سفیری، ۱۳۸۲، ص ۱۵۳).

انقلاب فرهنگی یک برنامه از طرف اداره برای کسب قدرت بود نه یک انقلاب فرهنگی و این حرکت صرفاً هجوم سیاسی بود.

در مورد اعضای شورای انقلاب دکتر بهشتی می‌گوید «... افراد را امام تعیین می‌کردند با این معنی که اول امام به یک گروه ۵ نفری از روحانیت مسئولیت دادند که برای شناسایی افراد لازم برای اداره آینده مملکت تلاش کنند. این عده عبارت بودند از: مطهری، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی، باهنر و خود بنده و بعد مهدوی کئی نیز به جمع اضافه شد و گروه شش نفری شدیم و بعدها ایت‌الله خامنه‌ای و طالقانی نیز به آنها اضافه شدند. و بعدها چند نفر از چهره‌های دارای سابقه مبارزات سیاسی مانند مهندس بازرگان و دکتر حسابی به ما اضافه شد.

۲. دوره دوم از سال ۶۰ لغایت ۶۸

تشکیل نهادهای انقلابی و شروع جنگ

نقش دانشجویان مسلمان در ایجاد، شکل‌گیری، سازماندهی، گسترش، نهادینه کردن و استمرار نهادهای انقلابی (جهاد سازندگی، سپاه پاسداران، دادگاه‌های انقلاب، هیأت‌های ۷ نفره، بنیاد مستضعفان و ...) بی دلیل بود.

تا سال ۶۰ دانشگاه‌ها باز بود و بعد که با شروع جنگ مواجه شدیم دانشجویان که دارای وحدت بیشتری بودند در آن شرکت کردند و تنها گرایشی که در آن دوران فعال بود گرایش اسلامی حول محور مرجعیت بود. بنابراین پاسداری از انقلاب اسلامی در سنگر پاسداران انقلاب اسلامی و مجاهده برای توسعه، عمران، محدودیت زدایی روستاها و مناطق محروم کشور در سنگر جهاد سازندگی محور شدن از کارنامه افتخار آمیز دانشجویان مسلمان بود.

بنابراین در این دوره با سه اتفاق مهم «تأسیس انجمنهای اسلامی» و «انقلاب فرهنگی» و «شروع جنگ تحمیلی» روبرو می‌شویم که برای جنبش دانشجویی حذف گرایش چپ، ظهور جناح چپ و راست، ایجاد گرایش‌های اسلامی دیده می‌شود.

بعلت انقلاب فرهنگی و بسته شدن دانشگاه‌ها، جنبش دانشجویی بجز شرکت در انتخابات مجلس دوم و سوم فعال نبود. در این دوره تنها گروه جدی مقابل جناح راست، جنبش دانشجویی بود و افراد مورد حمایت آن آرای نسبتاً خوبی بدست آوردند.

به هر حال علت انقلاب فرهنگی این بود که دانشگاه‌ها برای گروه‌های چریکی مخالف حکم پایگاه لجستیکی را یافتند. دانشکده علوم پایگاه چریکی فدایی خلق بود و آنان از این مراکز علمی، نیروهای خود را سازماندهی و برای گرایشهای گریز از مرکز (کردستان) سلاح جمع‌آوری می‌کردند.

دوران جنگ، دوران رکود جنبش دانشجویی بود و فعالیت بصورت انجمنهای اسلامی در سالهای ۶۲ یا ۶۳ تا ۷۶ هیچ گروهی بجز نیروهای نیروهای وابسته به دفتر تحکیم وحدت در دانشگاه‌ها حضور نداشتند. انجمنهای اسلامی نیز طرفدار سیاستهای حاکم بودند، که در سال ۵۸ به وجود آمد.

اصولاً شرایط جنگی، رقابتهای سیاسی را به حداقل می‌رساند. انجام و وحدت اجتماعی در برابر دشمن نیاز طبیعی دوران جنگ است، از سوی دیگر جنگ پیامدهایی عاطفی دارد که همه

اینها در خدمت نیروهای سیاسی مسلط از جمله اعضاء دانشجویی قرار گرفت و فضا را در خدمت این تشکیلات قرار دارد. در نتیجه دفتر تحکیم وحدت یک تشکیلات دولتی به نظر می رسید. پس در این زمان ۶۸-۶۰ جنبش دانشجویی وجود نداشت و در مقابل تشکیلات دانشجویی وجود داشت.

در این دوره در سال ۶۳ شاهد شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز هستیم که جا دارد به نحوه شکل گیری وظایف آن در این دوران بپردازیم:

تشکیل شورای انقلاب فرهنگی

بعد از انقلاب تشکلهای گوناگون دانشجویی بسرعت رشد کرد. این تشکلهای عبارتند از:

۱- دانشجویان پیشگام (دانشجویان طرفدار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران)، ۲- انجمن دانشجویان مسلمان (دانشجویان طرفدار سازمان مجاهدین خلق ایران)، ۳- دانشجویان مبارز (دانشجویان مخالف حزب توده و مشی چریکی)، ۴- سازمان جوانان و دانشجویان و دموکرات (دانشجویان طرفدار حزب توده)، ۵- دانشجویان راه کارگر (دانشجویان طرفدار کارگر)، ۶- سازمان دانشجویان مسلمان (پیرو خط امام)، ۷- دانشجویان پیرو خط امام، ۸- دانشجویان طرفدار جبهه ملی، نهضت آزادی، جنبش مسلمان مبارز و ... این تشکلهای در راه اندازی شورای دانشکده ها نقش زیادی داشتند. اما در سطح دانشگاهها نیز اختلافات در میان تشکلهای دانشجویی رخ داد و به همین دلیل در ۲۳ خرداد ۵۹ «ستاد انقلاب فرهنگی» ایجاد شد (مرادی، ۱۳۴۰، ص ۲۷).

در تیرماه سال ۵۹ دانشگاه تعطیل شد و در جریان این تعطیلی یک مقاومتی از سوی دانشجویان طرفدار گروههای چپ مثل طرفداران مجاهدین، فدائیان خلق و حزب توده صورت گرفت. در آن سال بین امام و شورای انقلاب و دانشجویانی که «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» معروف بودند و ما امروزه آن را «دفتر تحکیم وحدت» می شناسیم صورت گرفت. این ستاد زیر نظر چهار نفر (سروش، آل احمد، حجت الاسلام مهدی ربانی، جلال الدین فارسی) تشکیل شد (زیباکلام، ۱۳۸۵، ص ۹۲).

کار اصلی ستاد انقلاب فرهنگی امور عملی و اجرایی دانشگاهها و برنامه ریزی برای آینده دانشگاهها بود.

در سال ۵۹ نیز جهاد دانشگاهی تشکیل شد. در سال ۶۲ نزدیک پس از سه سال وقفه، دانشگاه باز شد.

بعد از بازگشایی رسمی دانشگاهها در سال ۶۲ هیچ گروهی جز، نیروهای وابسته به دفتر تحکیم وحدت در دانشگاهها حضور ندارند. انجمنهای اسلامی نیز مظهر جنبش دانشجویی معترض نبوده بلکه طرفدار سیاستهای حاکم بودند. این وابستگی به حاکمیت تا سال ۹۷ دیده می شود. در سال ۶۳ «شورای عالی انقلاب فرهنگی» جایگزین «ستاد انقلاب فرهنگی» شد.

وظایف شورا عبارتند از: ۱- تدوین اصل سیاست فرهنگی نظام و تعیین اهداف و خط مشی های آموزشی پژوهشی، فرهنگی و اجتماعی کشور، ۲- تدوین تصویب سیاستهای اساسی تبلیغات کشور، ۳- تهیه و تدوین مبانی و شاخصهای دانشگاه متناسب با نظام اسلامی و طراحی در راهکارهای تحقق آن، ۴- تعیین سیاستهای نظام آموزش و پرورش....

در این دوران دانشجویان به دو دسته تقسیم شدند: ۱- وابسته به انجمنهای اسلامی دانشجویان که در تأسیس نهادهایی مانند دادگاههای انقلاب، سپاه و ... نقش داشتند، ۲- توده وسیع دانشجویان که به علت فقدان هرگونه آلترناتیو نظری و عملی به ناچار از عرصه سیاست گریزان شده بودند.

تاریخچه انجمنهای اسلامی را می توان به چهار دوره تقسیم کرد: ۱- از اول تا پایان جنگ در این دوره انجمن اسلامی دانشجویان تنها گروه مذهبی قبل از انقلاب در دانشگاهها فعالیت می کرد که بعد از مدتی انشعاب درون انجمن با طرفداری سازمان مجاهدین خلق صورت گرفت و تا انقلاب فرهنگی در سال ۵۸ تنها تشکل دانشجویی، انجمن اسلامی دانشجویان بود. واقعه مهم این دوران که از طرف مهمترین اعضای این انجمن (دانشجویان پیرو خط امام) بود که به تسخیر لانه جاسوسی انجامید. ۲- از پایان جنگ تا سال ۱۳۷۳ که با بروز جناح بندی در نظام روبرو می شویم که انجمن های اسلامی در انتخابات مجلس دوم به تبعیت از امام خمینی (ره) به جناح چپ نزدیک شدند و جناح منتقد خارج از نظام از حضور در مجلس باز ماند. در انتخابات مجلس سوم انشعاب در میان روحانیون به دو دسته مجمع روحانیون مبارز و جامعه روحانیونیت مبارز انجامید و انجمن های اسلامی به دلیل گرایش جناح راست به بازار و گرایش امام به سوی محرومان از آن فاصله گرفتند. و به نفع روحانیون جناح چپ موضع گیری کردند. در این دوره با انشعاب دیگر انجمن که سردسته آن حشمت الله طبرزدی بود ایجاد شد که مخالف دولت و برنامه آن بود. در این هنگام جامعه اسلامی دانشجویان که از سوی جناح راست سنتی ایجاد شد در مقابل این جریان شکل

گرفت. در واقع این دوره دیدگاه انتقادی به ایدئولوژی حاکم بعد از جنگ در میان دانشجویان شکل گرفت. ۳- از سال ۷۳ تا ۱۳۷۶ که دوره‌های از رکود و ایجاد انجمن‌ها، بسیج دانشجویی بود. ۴- از سال ۷۶ به بعد انجمن‌های اسلامی شعار خود را از «عدالت- عدالت» به «عدالت- آزادی» تغییر داد. و تفکرات قبض وسط تئوریک شریعت دکتر سروش تأثیر گذار بود. و سال ۷۶ اوج این دسته بندی‌ها در انتخابات ریاست جمهوری بود که جامعه اسلامی به ناطق نوری و انجمن اسلامی به خاتمی رأی مثبت دادند. اگر جنبش دانشجویی را جنبشی خواهان آزادی دموکراتیک دانسته و مدرنیسم می باشد در مقطع ۷۶-۵۹ شکست سختی خوردند و از عوامل این شکست وجود نهادها و مؤسسات و آیین نامه‌های، غیردموکراتیک بوده است.

انجمنهای اسلامی دانشجویان

ما چهار جریان دانشجویی بنامهای انجمنهای اسلامی دانشجویان، جامعه اسلامی دانشجویان، بسیج دانشجویی، انجمنهای اسلامی دانشجویی، که دو جریان در سالهای مورد بحث ما در دوره سوم به دلیل ریشه تاریخی بررسی می کنیم.

در سالهای ۶۱ به بعد این جنبش (که تنها در انجمنهای اسلامی بروز و ظهور داشت) با پذیرش ولایت فقیه که بعدها قید اطلاق نیز بر آن گذاشته شد و کارفرمای امام این برنامه مبارزاتی را کنار گذاشت.

در این دوره دانشجویان مسئله اقتدار و قدرت و فسادهای ناشی از آن را کنار گذاشته و بیشتر به دو مسئله عدالت اجتماعی و سیاست خارجی متوجه می شوند.

دانشجویان در این باب به گروهها و جناح‌های مختلف سیاسی منتسب نشده اند. چون، طرح‌های کهنه چپ- راست دیگر کارایی ندارند بدلیل اینکه: ۱- بعد از انقلاب چپ مصطلح حتی معنای مخالفت وضع موجود را، نمی فهمد. ۲- در دوره‌های متوالی چپ‌ها و راست‌ها در بسیاری از امور همسان عمل کردند (مثل عدم اجرای قانون شوراها، عدم اجرای قانون احزاب، نقض حقوق گروههای سیاسی مخالف و ...) مسائل ناشی از جنگ (کوپن، سهمیه بندی) را باید از این تفکیک جدا انگاشت.

انجمن‌های اسلامی ادامه جریان نیروهای مذهبی دهه ۶۰ در دانشگاهها هستند و دیدگاههای طیف خط امام را پی می گیرند. این انجمنها در دهه ۷۰ دو تحول داشته اند: ۱- نزدیک شدن به

جریان روشنفکری دینی و پیگیری جدی تر مباحث نظری در این قلمرو، ۲- تبدیل شدن به بخشی از جناح اقلیت سیاسی همراه با نیروهای معروف به طیف خط امام. نتیجه این دو تحول قائل شدن به آزادی ها و حقوق فردی توسط انجمن های اسلامی شد. انجمن ها در دوره چهارم مجلس شرکت فعال نداشتند و از نقص حقوق فردی افراد، تمامیت طلبی و نظارت انتقاد کردند. به همین دلیل انجمن ها مورد تعرض گروه های شبه نظامی که به طور تاکتیکی از جانب جناح اکثریت مجلس حمایت می شوند قرار گرفتند. اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان (دفتر تحکیم وحدت) خود را به عنوان ستاد رهبری جنبش دانشجویی تلقی کرده و می کند. آنها و سازمان های مؤتلف آنها نظیر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، دیگر گرایش های موجود در دانشجویان را منصرف و متحجر می خواندند تا امکان انحصار فراهم شود.

به هر حال دفتر تحکیم وحدت و انجمن های اسلامی گاهی خود را معادل کل جنبش دانشجویی تصور کرده و سعی می کنند به نمایندگی کلیت درهم یافته و متکثر دانشجویی کشور ایفای نقش کنند. و این یکی از مسائلی است که جنبش دانشجویی با آن روبروست. در یک جمع بندی کلی در دوره دوم بین سالهای ۶۸-۶۰ می توان گفت که پایان جنگ و رحلت امام، ساختار جنبش دانشجویی با نظام بود. یعنی این جنبش خود را با نظام چندان بیگانه نمی دید. رهبران جنبش دانشجویی پستهای مختلف اجرایی مملکت را داشتند (سفیری، ۱۳۸۲، ص ۱۳۹).

دانشگاه در فاصله کوتاه سقوط رژیم شاه تا استحکام پایه های نظام جمهوری اسلامی، بیشتر در حال تجربه کردن هرج و مرج سیاسی است تا تعامل سیاسی. دانشگاه در این سالها به یکی از ناآرامترین کانونهای سیاسی کشور تبدیل می شود. و دانشگاه به فاصله دو سال بعد از پیروزی انقلاب به تعطیلی می انجامد و شاهد انقلاب فرهنگی در سال ۵۹ هستیم. البته در فاصله این سالها شاهد اشغال سفارت امریکا بعنوان یکی از مهمترین وقایع تاریخ انقلاب هستیم. تعطیلی دانشگاهها سرآغاز رکود جنبش دانشجویی است. بعد از بازگشایی دانشگاه شاهد تولد طبقه ای هستیم بنام ظهور دانشجویان دولتی. که در نظام تبلور یافت و از تمامی برنامه های دولت حمایت می کند. بخصوص در دفاع مقدس هماهنگی بی نظیری با شبکه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور از خود نشان می دهد. و در طول این سالها تنها تشکل در دانشگاه، «دفتر تحکیم وحدت»

است. این نهاد به کمک انجمن‌های اسلامی دانشجویان، ضمن تصفیه دانشگاهها از وجود مخالفان نظام، از دانشجویان جامعه‌ای یکدست و هماهنگ با سیاستهای دولت می‌سازد.

جنبش دانشجویی که اصولاً فلسفه‌اش مخالفت با وضع موحود و ابزار واکنش در برابر عملکردهای دولت در مقاطعی است که آنها مغایر با خواستهای خود می‌بیند، عملاً از سال ۶۲ تا ۷۶ در ایران وجود ندارد. هرچند شاهد اشغال سفارت امریکا به وسیله دانشجویان پیرو خط امام هستیم. اما در این دوران و سالهای پایانی جنگ طیفهای سیاسی جامعه به مرور به دو جناح چپ و راست تقسیم می‌شوند. و نمی‌توان به درستی تشخیص داد تسخیر لانه جاسوسی محصول یک جنبش دانشجویی مستقل است یا چند چرا که نقش اساسی طیفهای متناظر سیاسی در این حرکت به روشنی هویدا است. باید گفت از این تاریخ به بعد، طیفها و گروههای متناظر سیاسی هستند که سررشته جنبش دانشجویی را در دست می‌گیرند و فعالیتهای سیاسی را در محیط‌های دانشگاهی هدایت می‌کنند. برای نمونه، از این دست فعالیت سیاسی دانشگاه، می‌توانیم به نقش جنبش دانشجویی در انتخابات دومین و سومین مجلس شورای اسلامی اشاره کنیم. نقطه‌ای که حضور و اعلام نظر دانشجویان عامل مؤثری در برتری موقعیت جناح چپ در مجلس است (سفیری، ۱۳۸۲، ص ۲۷).

۲. پایان جنگ تا دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی (۷۶ - ۱۳۶۸)

در این دوره ما شاهد سه حادثه بزرگ: پایان جنگ هشت ساله، در گذشت امام خمینی (ره) و آمدن دولت سازندگی در صحنه سیاسی جامعه هستیم. او داعیه انجام اصلاحات و فاصله گرفتن از میراث گذشته را داشت. او صریحاً اقشار مختلف مردم را به کار اقتصادی، برخورداری از زندگی مرفه و به نوعی پرهیز از سیاست تشویق می‌کرد. اما برنامه وی با مخالفت انجمن‌های اسلامی دانشجویان روبرو شد. زیرا او برای یکپارچه اسلامی عموماً متأثر از چپگرایان بودند. هاشمی برای خنثی سازی مخالفت انجمن‌های اسلامی با سیاستهای خود به صورت سرپوشیده از مدیریت علمی در دانشگاهها دفاع کرد. و اساتید مجرب و دارای اعتبار علمی، پستهای ریاست و معاونت دانشگاهها و دانشکده‌ها را به عنوان مشخصه اصلی نظام اسلامی، هاشمی در برابر آنها کوتاه آمد و اساتید مجرب علمی از کار در ریاست حذف و قشر عظیمی از دانشجویان به مخالفان وی پیوستند. و تحت این شرایط دانشجویان اقدام به تشکلهایی موازی انجمنهای اسلامی تحت عنوان «جامعه اسلامی دانشجویان»، «انجمن اسلامی دانشجویی» کردند. هرچند که این تشکلهای جدید نتوانستند

جمع قابل توجهی از دانشجویان را جذب کند، اما بروز شکاف بین هاشمی و محافظه کاران در دور دوم ریاست جمهوری، این تشکلهای خودساخته دانشجویی را دستخوش بحران کرد. به هر حال در این دوره و ورود نسل جدید انجمنهای اسلامی دموکراتیزه شدند و «آزادی» را به عنوان یکی از آرمانهای اصلی انقلاب احیا کردند. در این دوره ریاست جمهوری هاشمی ما شاید بروز انجمنهای اسلامی بودیم.

به عبارت دیگر جریانهای راست و چپ دانشجویی در این دوره در دانشگاهها فعالیت می کنند. و ما شاهد جریان دانشجویی در دوره سازندگی هستیم تا جنبش دانشجویی.

در یک جمع بندی کارکردهای جنبش در بعد از ۷۶ را می توان اینگونه بیان کرد:

۱- تموج: جنبش دانشجویی ایفای نقش موج افشانی را عهده دار شد، سالگرد دوم خرداد، مواجهه با امضاء اعضاء انتخابات شوراها، محاکمه و حبس کدیور، واکنش در قبال فاجعه کوی هویدا شد.

۲- کمیت ثمربخش: نقش کمی دانشجویان در قبال نامزد اصلاح طلب در انتخابات شوراها.

۳- حمایت: جنبش دانشجویی اصلی ترین نیروی حامی در صحنه های پس از دوم خرداد شد.

۴- انتشار: بیش از ۳۰۰ نشریه دانشجویی در دانشکده های مختلف نشانگر ظرفیت نسبی انتشار می باشد.

۵- سرایت: پویایی جنبش در بستر دانشگاههای آزاد نیز سرایت کرده است. اما بعد کوی دانشگاه جنبش دانشجویی دچار کاستی هایی از جمله فقدان استراتژی، نبود برنامه، بی سازمانی و ... شد.

در یک جدول کلی از ظرفی نیا تأثیرگذاری احزاب در دانشگاه بعد از انقلاب اسلامی نشان داده شده است (ظریفی نیا، ص ۱۶۴).

جمع بندی و نتیجه گیری

حوزه عمومی ریشه در حوزه خصوصی دارد به این ترتیب در هر گفتگویی افراد خصوصی گرد هم می آیند تا پیکره ای عمومی را تشکیل دهند در این پیکره عمومی می توان مسائل و موضوعات مورد علاقه عمومی را به بحث و بررسی گذاشت. عرصه ای که در آن می توان

اختلاف نظرات، آراء و افکار را از طریق بحث و استدلال منطقی و نه از طریق توسل به جزمیات جا افتاده و یا با توسل به احکام سنتی صادره از سوی عرف و عادات حل کرد.

حوزه عمومی در مقابل حوزه های تاریک قدرت و منافع خصوصی حوزه روشنی است. هرچه حوزه عمومی بیشتر گسترش یابد و هرچه حوزه قدرت بیشتر در آن جذب شود زمینه عقلانی شدن دولت و سیاست بیشتر گسترش می یابد. مهم ترین شاخص حوزه عمومی رهایی از حوزه اقتدار دولتی است. از این قرار حوزه عمومی حوزه ای مستقل و سازمان یافته است که در عین حال که تنظیم رفتار شهروندان و محدود ساختن مداخلات دولتی را برعهده دارد میانجی مناسبات دولت و اتباعشان نیز هست. تنها در حوزه عمومی جامعه می توان اهداف و خواست های معقول را تعیین و دولت و سیاست را عقلانی کرد.

هابرماس ریشه های تاریخی و مکانی ظهور حوزه عمومی را در درون سالن ها و مجامع عمومی بحث های آزاد و علنی پیگیری می کند. از جمله باشگاه ها، کافه، روزنامه ها و مطبوعات که در واقع طلایه دار و پیشگام روشنگری ادبی و سیاسی به شمار می آیند. حوزه یا حوزه های عمومی در هر فضایی تشکیل می شود که در آن تعقل و گفت و گو درباره مسائل عمومی صورت گیرد. رشد و گسترش حوزه عمومی لزوماً تابعی از روند نوسازی و مدرنیسم نیست، و حتی حوزه عمومی می تواند در جامعه نقش شکل بگیرد، گسترش حوزه عمومی در واقع تابع پیدایش امکان گفت و گو و تعقل آزاد است.

اگر حوزه عمومی تحت سلطه و سیطره تعداد معدودی از سازمان ها و تشکیلات عظیم و قدرتمند قرار گیرد این حوزه به وسیله ابزاری برای دستکاری منافع و اذهان عمومی تبدیل می شود و هر گروه ذی نفع خاصی می کوشد با دست پیدا کردن بر وسایل ارتباط جمعی، منافع خصوصی خود را به عنوان منافع عمومی جلوه دهد که این تأثیرپذیری منفعلانه یکی از ویژگی های حکومت های توتالیتر و اقتدارگرا است که به سادگی مردم را به گله های رام شدنی تبدیل می کنند. بنابراین دخالت در حوزه عمومی یکی از ستونهای حکومت های اقتدارگراست. جنبش دانشجویی اساساً پدیده خاص جوامع امروزی است و به کوشش جمعی کمتر سازمان یافته دانشجویان به منظور پیشبرد نوعی دگرگونی و تغییر در جامعه و یا تداوم وضعیتی تعریف می شود.

هابرماس در بررسی جایگاه دانشجویان در تحولات سیاسی، آنان را یکی از مجاری مهم روشنگری سیاسی می‌داند و معتقد است از آنجا که دانشجویان مستقیماً تحت نفوذ و تأثیر گروه‌های ذینفع اقتصادی قرار ندارند، می‌تواند وظیفه مهم جبران سرکوب نظرهای انتقادی به وسیله مطبوعات، احزاب سیاسی و حکومت را اجرا کنند.

اندیشه تشکیل یک سازمان دانشجویی سراسری در اروپا اولین بار در اتحادیه دانشجویان فرانسوی طرح ریزی شد در کنگره هایدلبرگ پنج نماینده از بریتانیا به نام‌های حسن رسولی، منوچهر تابتیان، شیرین مهدوی، ژیلای سیاسی و م‌ظروفچیان حضور داشتند. تشکیلات دانشجویی کنفدراسیون بزرگترین تشکیلات مخالف رژیم پهلوی در خارج از ایران محسوب می‌شد.

جنبش دانشجویی بعد از انقلاب با ارائه فعالیتهای خود در دو بعد صنفی و مدنی یکی از عوامل اساسی و بنیادی در فراهم کردن زمینه و بستر مناسب برای توسعه و ارتقاء حوزه عمومی بود که در نهایت با بررسی این فعالیت‌ها محرز شد که فعالیتهای جنبش نقش مهم در این راستا ایفاء نموده است.

پی‌نوشت‌ها

1-In itself

2-for itself

فهرست منابع و مآخذ

- ابتکار، معصومه (۱۳۷۹). *تسخیر سفارت آمریکا در تهران*. تهران: اطلاعات، بازرگان، مهدی (۱۳۷۱). «دانشجو، دانشگاه، و جنبش دانشجویی». *ایران فردا*. س ۱ ش ۴. دی و آذر، باقی، عمادالدین (۱۳۷۸). *جنبش دانشجویی ایران*. تهران: جامعه ایرانیان، بشیریه، حسین (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: نشر نی، _____ (۱۳۷۶). «ساختار جنبش دانشجویی». *ایران فردا*. آبان و آذر، بهنام، احمد (۱۳۸۱). «شی‌انگاری پدیده‌ها». *اندیشه جامعه*. ش (۲۷-۲۵) آبان، جعفریان، رسول (۱۳۷۶). «نگاهی به فراز و نشیب‌های دانشجویی ایران». *ایران فردا*. سال ۳، دی، جیرانی، فروغ (۱۳۸۲). «درآمدی تاریخی بر جنبش دانشجویی ایران» قسمت اول. *ایران فردا*، رضوانی، حسین (۱۳۷۶). «سه نقطه عطف دانشجویی ایران، در خارج از کشور». *کنفدراسیون دانشجویان ایرانی اتحادیه ملی*،

زیبا کلام، صادق (۱۳۸۵). *دانشگاه و انقلاب*. تهران: نشر روزنه،

- سرخوش، علی (۱۳۷۱). «جنبش دانشجویی ایران» (۱۳۵۶ و ۱۳۰۷). **ایران فردا**. سال ۱، شماره ۴، آذر و دی، سفیری، مسعود (۱۳۷۸). **جنبش دانشجویی ایران**. تهران: نشر نی، شریعتی، احسان (۱۳۸۷). "شهروند امروز". **ایران فردا**. ش ۴۶، ظریفی نیا، ابوالحسن (۱۳۷۸). **اسنادی از دانشگاه تهران**. تهران: نشر شیرازه، ظریفی نیا، حمیدرضا (۱۳۷۸). **کالبدشکافی، جناحهای سیاسی در ایران**، (۱۳۷۸ - ۱۳۵۸). تهران: شهرآزادی اندیشه، مرادی، سعید. «جنبش دانشجویی و شورای عالی انقلاب فرهنگی». **اندیشه جامعه**، هیلتون، جردن (۱۳۶۲). **بحران**. تهران: نشر کتاب سرا، هولت، رابرت؛ و هابرماس، یورگن (۱۳۷۵). **نقد در حوزه عمومی**. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی،